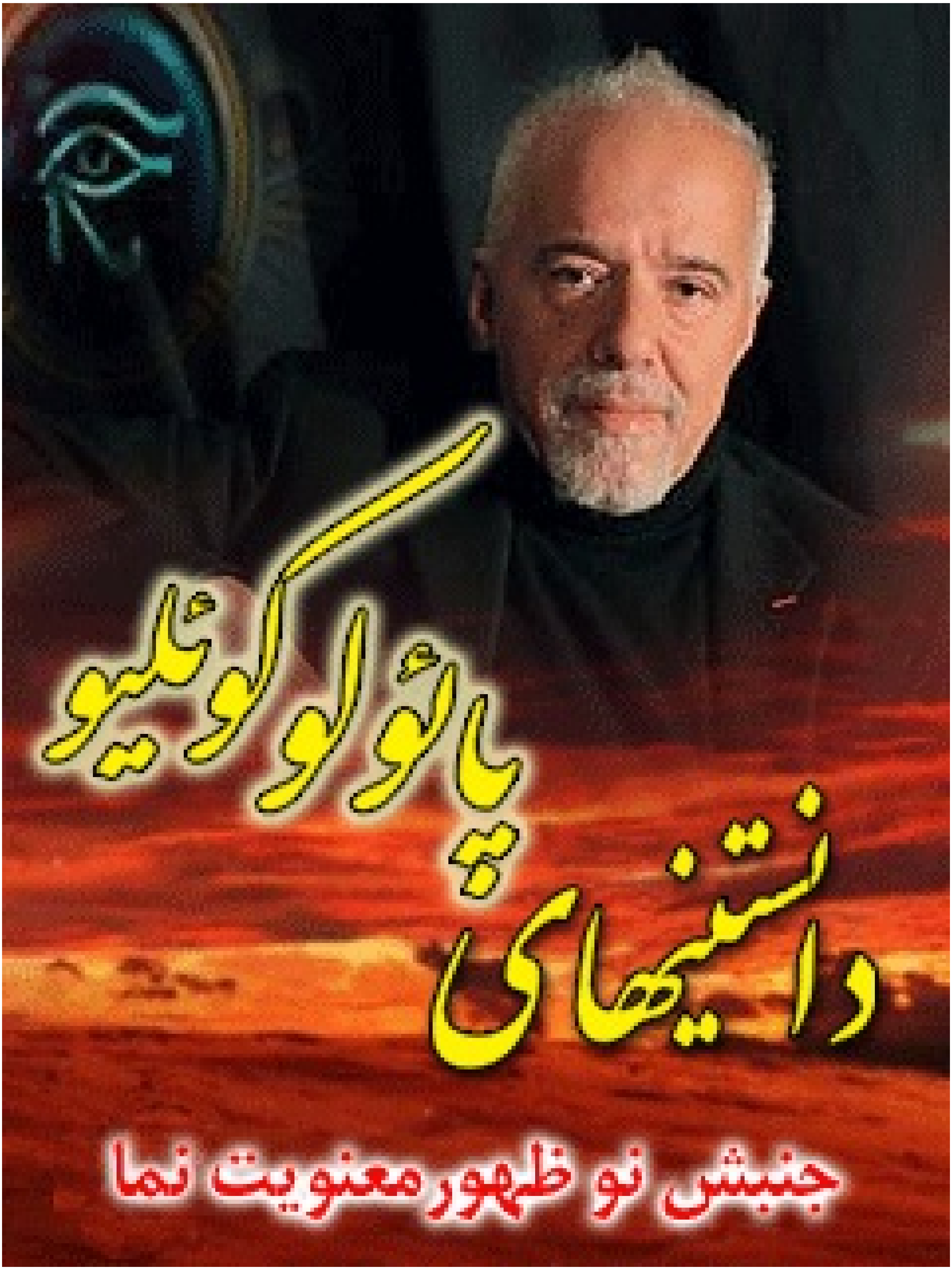

پائولو کوئلیو
داستانهای
جنبش نو ظهور معنویت نما

بسم الله الرحمن الرحیم

دانستنیهای پائولو کوئلیو (جنبش نوظهور معنویت نما)

نویسنده:

واحد تحقیقات مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

دانستنیهای پائولو کوئلیو (جنبش نوظهور معنویت نما)

مشخصات کتاب

سرشناسه:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان،۱۳۹۱
عنوان و نام پدیدآور:دانستنیهای پائولو کوئلیو (جنبش نوظهور معنویت نما)/ واحد تحقیقات مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان
گرداوری مطالب از کلیه سایت های مربوطه جمع آوری و ویرایش شده است.
مشخصات نشر دیجیتالی: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری: نرم‌افزار تلفن همراه و رایانه
موضوع: فرقه‌ها - جنبش‌های نوظهور

پائولو کوئلیو

اشاره

در سال ۱۹۴۷ در برزیل متولد شد در نوجوانی و جوانی احساسات ضد مذهبی شدیدی داشت در ۱۷ سالگی سه بار در بیمارستان روانی بستری شد از داروهای اعصاب و روان و سپس مواد مخدر استفاده کرد. پیشینه اخلاقی و اجتماعی او بسیار منفی و تاریک است وی در تئاترهای ضد اخلاقی و مستهجن نقش ایفا کرد با کمک یکی از دوستانش به نام رائول سیکساس مجموعه داستانهای کمدی سکسی به نام «کرینگ - ها» را منتشر کرد که حکومت برزیل آن را ممنوع کرد و آنها را زندانی کرد و کوئیلو سه بار تصمیم به خودکشی گرفت نهایتاً در یکی از مسافرتهای خود به اروپا، ادعا کرد در آلمان با هاتفی غیبی آشنا شده، مردی فرا واقعی، آن مرد چندین بار در مکانهای مختلف بر او ظاهر گشت و از او خواست مجدداً به آیین کاتولیک ایمان بیاورد آن مرد از کوئیلو خواست تا جاده‌ای که به سوی سانتیا گو ختم می‌شود را بپیماید. این جاده که میان فرانسه و اسپانیا کشیده شده است یک جاده خاص مذهبیست که زائران مذهبی بسیاری این مسافت را طی می کنند.
کوئیلو در سال ۱۹۸۷ یک سال پس از انجام این فریضه دینی اولین اثر خود را با نام «زائر کوم پوستل» خلق کرد. کوئیلو معاملات سیاسی فراوانی با سران کشورهای دنیا به ویژه آمریکا و اروپا دارد در سپتامبر ۱۹۹۹ از کشور اسرائیل دیدن کرد کتابهای او در اسرائیل فروش فوق العاده‌ای داشته و مسؤولان رژیم صهیونیستی از مضامین آن حمایت کردند.
در سال ۲۰۰۰ در اجلاس جهانی سازی لائوس (سوئیس) که تنها شخصیت‌های عالی رتبه کشورهای قدرتمند سیاسی و اقتصادی حضور می‌یابند سخنران مدعو بود وی درباره آثار خود و نوع عرفانی که القاء می کند سخنرانی کرد و مورد قدردانی شیمون پرز قرار گرفت. او می گوید معنویتی که شما مبلغ آن هستید در خاورمیانه برای ما بسیار مفید است و ما بدین شیوه می‌توانیم صلح و آرامش را در کشور خود حکمفرما کنیم وی در مسابقات جهانی ۲۰۰۶ مهمان فیفا بود (آلمان) در سال ۲۰۰۰ توسط مؤسسه گفتگوی تمدنها به ایران دعوت شد او پس از انقلاب اسلامی خود را اولین نویسنده غیر مسلمان می‌نامد که به طور رسمی از ایران دیدار کرد ه است علی‌رغم اینکه در ایران قانون کپی رایت وجود ندارد مؤفق می‌شود حق التألیف آثار چاپ شده خود را در ایران دریافت کند و پس از آن به عنوان اولین نویسنده غیر مسلمان حق التألیف آثار چاپ شده‌اش را به طور مستمر در ایران دریافت نماید. خود وی می گوید که هدایای گران بهای بسیاری در ایران دریافت کرده است می گوید ایرانیان بهتر از سایر کشورها توانسته‌اند با آثار من ارتباط برقرار کنند کتابهای او به ۵۶ زبان ترجمه شده و جزء ۱۰ نویسنده برتر جهان در سال ۱۹۹۸ دومین

نویسنده پرفروش در جهان بوده است کتاب کیمیاگر او در سال ۱۳۷۶ جزء پرفروشترین کتابهای سال جمهوری اسلامی بوده است.

تاریخچه

پائولو کوئلیو

در سال ۱۹۴۷، در خانواده‌ای متوسط به دنیا آمد. پدرش پدرو، مهندس بود و مادرش لیژیا، خانه‌دار. در هفت سالگی به مدرسه‌ی عیسوی‌های سن‌ایگناسیو در ریودوژا نیرو رفت و تعلیمات سخت و خشک مذهبی تاثیر بدی بر او گذاشت اما این دوران تاثیر مثبتی هم بر او داشت

در راهروهای خشک مدرسه‌ی مذهبی آرزوی زندگی‌اش را یافت می‌خواست نویسنده شود. در مسابقه‌ی شعر مدرسه اولین جایزه‌ی ادبی خود را به دست آورد. مدتی بعد، برای روزنامه‌ی دیواری مدرسه‌ی خواهرش سونیا، مقاله‌ای نوشت که آن مقاله هم جایزه گرفت

اما والدین پائولو برای آینده‌ی پسرشان نقشه‌های دیگری داشتند. می‌خواستند مهندس شود. پس سعی کردند شوق نویسندگی را در او از بین ببرند. اما فشار آنها و بعد آشنایی پائولو با کتاب مدار راس‌السرطان اثر هنری میلر، روح طغیان را در او برانگیخت و باعث روی آوردن او به شکستن قواعد خانوادگی شد.

پدرش رفتار او را ناشی از بحران روانی دانست همین شد که پائولو تا هفده سالگی دو بار در بیمارستان روانی بستری شد و بارها تحت درمان الکتروشوک قرار گرفت

کمی بعد، پائولو با گروه تئاتری آشنا شد و همزمان به روزنامه‌نگاری روی آورد. از نظر طبقه‌ی متوسط راحت طلب آن دوران تئاتر سرچشمه‌ی فساد اخلاقی بود.

پدر و مادرش که ترسیده بودند، قول خود را شکستند.

گفته بودند که دیگر پائولو را به بیمارستان روانی نمی‌فرستند، اما برای بار سوم هم او را در بیمارستان بستری کردند.

پائولو، سرگشته‌تر و آشفته‌تر از قبل از بیمارستان مرخص شد و عمیقاً در دنیای درونی خود فرو رفت خانواده‌ی نومیدش نظر روان‌پزشک دیگری را خواستند. روان‌پزشک به آنها گفت که پائولو دیوانه نیست و نباید در بیمارستان روانی‌بماند. فقط باید یاد بگیرد که چه گونه با زندگی روبرو شود. پائولو کوئلیو، سی سال پس از این تجربه کتاب «ورونیکا تصمیم می گیرد بمیرد» را نوشت

پائولو خود می گوید:

ورونیکا تصمیم می‌گیرد بمیرد، در سال ۱۹۹۸ در برزیل منتشر شد.

تا ماه سپتامبر، بیشتر ۱۲۰۰ نامه‌ی الکترونیکی و پستی دریافت کردم که تجربه‌های مشابهی را بیان می‌کردند.

در اکتبر، بعضی از مسایل مورد بحث در این کتاب افسردگی حملات هراس خودکشی در کنفرانسی ملی مورد بحث قرار گرفت

در ۲۲ ژانویه‌ی سال بعد، سناتور ادواردو سوپلیسی قطعاتی از کتاب مرا در کنگره خواند و توانست قانونی را به تصویب برساند که ده سال تمام در کنگره مانده بود:

ممنوعیت پذیرش بی‌رویه‌ی بیماران روانی در بیمارستان‌ها.

پائولو پس از این دوران دوباره به تحصیل روی آورد و به نظر می‌رسید می‌خواهد راهی را ادامه دهد که پدر و مادرش برایش در نظر گرفته‌اند.

اما خیلی زود، دانشگاه را رها کرد و دوباره به تئاتر روی آورد. این اتفاق در دهه‌ی روی داد، درست زمانی که جنبش هیپی در سراسر جهان گسترده بود.

این موج جدید، در برزیل نیز ریشه دواند و دولت نظامی برزیل آن را به شدت سرکوب کرد. پائولو موهایش را بلند می‌کرد و برای اعلام اعتراض هرگز کارت شناسایی به همراه خود حمل نمی‌کرد. شوق نوشتن او را به انتشار نشریه‌ای واداشت که تنها دو شماره منتشر شد.

در همین هنگام رائول سی‌شاس آهنگساز، از پائولو دعوت کرد تا شعر ترانه‌های او را بنویسد. اولین‌صفحه‌ی موسیقی آنها با موفقیت چشمگیری روبرو شد و ۵۰۰۰۰۰ نسخه از آن به فروش رفت اولین بار بود که پائولو پول زیادی به دست می‌آورد. این همکاری تا سال ۱۹۷۶، تا مرگ رائول ادامه یافت پائولو بیش از شصت ترانه نوشت و با هم توانستند صحنه‌ی موسیقی راک برزیل را تکان بدهند.

در سال ۱۹۷۳، پائولو و رائول عضو انجمن دگراندیشی شدند که بر علیه ایدئولوژی سرمایه‌داری تاسیس شده بود.

به دفاع از حقوق فردی هر شخص پرداختند و حتی برای مدتی به جادوی سیاه روی آوردند. پائولو تجربه‌ی این دوران را در کتاب والکیری‌ها به روی کاغذ آورده‌ست

در این دوران انتشار «کرینگ ها» را شروع کردند.

«کرینگ ها»، مجموعه‌ای از داستان‌های مصور سکسی بود.

دولت برزیل این مجموعه را خرابکارانه دانست و پائولو و رائول را به زندان انداخت رائول خیلی زود آزاد شد، اما پائولو مدت بیش‌تری در زندان ماند، زیرا او را مغز متفکر این اعمال آزادی خواهانه می‌دانستند. مشکلات او به همانجا ختم‌نشد، دو روز پس از آزادی‌اش دوباره در خیابان بازداشت شد و او را به شکنجه‌گاه نظامی بردند. خود پائولو معتقد است که با تظاهر به جنون و اشاره به سابقه‌ی سه بار بستری‌اش در بیمارستان روانی از مرگ نجات یافته است وقتی شکنجه‌گران در اتاقش بودند، شروع کرد به خودش را زدن و سر انجام از شکنجه‌ی او دست کشیدند و آزادش کردند.

این تجربه اثر عمیقی بر او گذاشت پائولو در بیست و شش سالگی به این نتیجه رسید که به اندازه‌ی کافی زندگی کرده و دیگر می‌خواهد طبیعی باشد.

شغلی در یک شرکت تولید موسیقی به نام پلی‌گرام یافت و همانجا با زنی آشنا شد که بعد با او ازدواج کرد.

در سال به لندن رفتند. پائولو ماشین تایپی خرید و شروع به نوشتن کرد. اما موفقیت چندانی به دست نیاورد. سال بعد به برزیل برگشت و مدیر اجرایی شرکت تولید موسیقی دیگری به نام سی‌بی‌سی شد.

اما این شغل فقط سه ماه طول کشید. سه ماه بعد، همسرش از او جدا شد و از کارش هم اخراجش کردند.

بعد با دوستی قدیمی به نام کریستینا اویتیسیکا آشنا شد.

این آشنایی منجر به ازدواج آنها شد و هنوز با هم زندگی می‌کنند.

این زوج برای ماه عسل به اروپا رفتند و در همین سفر، از اردو گاه مرگ داخائو هم بازدید کردند.

در داخائو، اشراقی به پائولو دست داد و در حالت اشراق مردی را دید. دو ماه بعد، در کافه‌ای در آمستردام با همان مرد ملاقات کرد و زمان درازی با او صحبت کرد. این مرد که پائولو هرگز نامش را نفهمید، به او گفت دوباره به مذهب خویش برگردد و اگر هم به جادو علاقه‌مند است به جادوی سفید روی بیاورد. همچنین به پائولو توصیه کرد جاده‌ی سانتیاگو (یک جاده‌ی زیارتی دوران قرون وسطی را طی کند.

پائولو، یک سال بعد از این سفر زیارتی در سال ۱۹۸۷، اولین کتابش خاطرات یک مغ را نوشت این کتاب به تجربیات پائولو در طول این سفر می‌پردازد و به اتفاقات خارق‌العاده‌ی زیادی اشاره می‌کند که در زندگی انسان‌های عادی رخ می‌دهد. یک ناشر کوچک برزیلی این کتاب را چاپ کرد و فروش نسبتاً خوبی داشت اما با اقبال کمی از سوی منتقدان روبرو شد.

پائولو در سال کتاب کاملاً متفاوتی نوشت کیمیاگر. این کتاب کاملاً نمادین بود و کلیه‌ی مطالعات یازده ساله‌ی پائولو را درباره‌ی کیمیاگری در قالب داستانی استعاری خلاصه می‌کرد. اول فقط ۹۰۰ نسخه از این کتاب فروش رفت و ناشر، امتیاز کتاب را به پائولو برگرداند.

پائولو دست از تعقیب رویایش نکشید. فرصت دوباره‌ای دست داد:

با ناشر بزرگتری به نام روکو آشنا شد که از کار او خوشش آمده بود.

در سال ۱۹۹۰، کتاب بریدا را منتشر کرد که در آن درباره‌ی عطایای هر انسان صحبت می‌کرد. این کتاب با استقبال زیادی مواجه شد و باعث شد کیمیاگر و خاطرات یک مغ نیز دوباره مورد توجه قرار بگیرند. در مدت کوتاهی هر سه کتاب در صدر فهرست کتاب‌های پرفروش برزیل قرار گرفت کیمیاگر، رکورد فروش تمام کتاب‌های تاریخ نشر برزیل را شکست و حتی نامش در کتاب رکوردهای گینس نیز ثبت شد.

در سال ۲۰۰۲، معتبرترین نشریه‌ی ادبی پرتغالی به نام ژورنال دلتراس اعلام کرد که فروش کیمیاگر، از هر کتاب دیگری در تاریخ زبان پرتغالی بیشتر بوده‌ست

در ماه مه ۱۹۹۳، انتشارات هارپر کالینز، کیمیاگر را با تیراژ اولیه‌ی نسخه منتشر کرد. در روز افتتاح این کتاب مدیر اجرایی انتشارات هارپر کالینز گفت «پیدا کردن این کتاب مثل آن بود که آدم صبح زود، وقتی همه خوابند، برخیزد و طلوع خورشید را نگاه کند. کمی دیگر، دیگران هم خورشید را خواهند دید.»

ده سال بعد، در سال ۲۰۰۲، مدیر اجرایی هارپرکالینز به پائولو نوشت «کیمیاگر به یکی از مهم‌ترین کتاب‌های تاریخ نشر ما تبدیل شده است»

موفقیت کیمیاگر در ایالات متحده آغاز فعالیت بین‌المللی پائولو بود.

تهیه‌کنندگان متعددی از هالیوود، علاقه‌ی زیادی به خرید امتیاز ساخت فیلم از روی این کتاب نشان دادند و سر انجام شرکت برادران وارنر در سال این امتیاز را خرید.

پیش از انتشار کیمیاگر در امریکا، چند ناشر کوچک در اسپانیا و پرتغال آن را منتشر کرده بودند. اما این کتاب تا سال ۱۹۹۵، در فهرست کتاب‌های پرفروش اسپانیا قرار نگرفت هفت سال بعد، در سال اتحادیه‌ی ناشراناسپانیا اعلام‌کرد که کیمیاگر از پرفروش‌ترین کتاب‌های اسپانیاست

ناشر اسپانیایی پائولو (پلنتا)، در سال ۲۰۰۲ مجموعه‌ی آثار کوئلیو را منتشر کرد. فروش آثار کوئلیو در پرتغال بیش از یک میلیون نسخه بوده‌ست

در سال ۱۹۹۳، مونیکا آنتونس که از سال ۱۹۸۹، بعد ازخواندن اولین کتاب کوئلیو بااو همکاری می‌کرد، بنگاه ادبی سنت جوردی را در بارسلون تاسیس کرد تابه نشر کتاب‌های پائولو نظم ببخشد.

در ماه مه همان سال مونیکا کیمیاگر را به چندین ناشر بین المللی معرفی کرد. اولین کسی که این کتاب را پذیرفت ایوین هاگن مدیر انتشارات اکس لیبرس از نروژ بود.

کمی بعد، آن کاریر، ناشر فرانسوی برای مونیکا نوشت «این کتاب فوق العاده است و تمام تلاشم را می‌کنم تا در فرانسه موفق شود» در سپتامبر سال کیمیاگر در صدر کتاب‌های پرفروش استرالیا قرار گرفت در آوریل سال ۱۹۹۴، کیمیاگر در فرانسه منتشر شد و با استقبال عالی منتقدان و خوانندگان مواجه شد و در فهرست پرفروشها قرار گرفت کمی بعد، کیمیاگر پرفروش‌ترین کتاب فرانسه شد و تا پنج سال بعد، جای خود را به کتاب دیگری نداد. بعد از موفقیت خارق‌العاده در فرانسه کوئلیو راه موفقیت را درسراسر اروپا پیمود و پدیده‌ی ادبی پایان قرن بیستم دانسته شد.

از آن هنگام هر یک از کتاب‌های پائولو کوئلیو که در فرانسه منتشر شده بی‌درنگ پرفروش شده است حتی دریک دوره سه کتاب کوئلیو هم زمان در فهرست ده کتاب پرفروش فرانسه قرار داشت

انتشار کنار رود پیدرا نشستم و گریستم در سال ۱۹۹۴، موفقیت بین المللی پائولو را تثبیت کرد. در این کتاب پائولو درباره‌ی بخش مادینه‌ی وجودش صحبت کرده است در سال ۱۹۹۵، کیمیاگر در ایتالیا منتشر شد و فروش بی‌نظیری داشت سال بعد، پائولو دو جایزه‌ی مهم ادبی ایتالیا، جایزه‌ی بهترین کتاب س – و – پ – ر) گرینزا کاور و جایزه‌ی بین المللی فلایانو را دریافت کرد.

در سال ۱۹۹۶، انتشارات ابژتیوای برزیل حق امتیاز کتاب کوه پنجم را خرید و یک میلیون دلار پیش پرداخت داد. این رقم بالاترین مبلغ پیش‌پرداختیست که تا کنون به یک نویسنده‌ی برزیلی پرداخت شده است همان سال پائولو نشان شوالیه‌ی هنر و ادب را از دست فیلیپ دوس بلازی وزیر فرهنگ فرانسه دریافت کرد. دوس بلازی در این مراسم گفت «تو کیمیاگر هزاران خواننده‌ای؛ کتاب‌های تو مفیدند، زیرا توانایی ما را برای رویا دیدن و شوق ما را برای جستجو تحریک می‌کنند»

پائولو در سال ۱۹۹۶، به عنوان مشاور ویژه‌ی برنامه‌ی همگرایی روحانی و گفت و گوی بین فرهنگ ها» برگزیده شد.

همان سال انتشارات دیوگنس آلمان کیمیاگر را منتشر کرد. نسخه‌ی نفیس آن شش سال تمام در فهرست کتاب‌های پرفروش نشریه‌ی اشپیگل قرار داشت و در سال ۲۰۰۲، تمام رکوردهای فروش آلمان را شکست

در نمایشگاه بین المللی فرانکفورت سال ۱۹۹۷، ناشران پائولو با همکاری انتشارات دیوگنس و موسسه‌ی سنت جوردی یک مهمانی به افتخار پائولو کوئلیو برگزار کردند و در آن انتشار سراسری و بین المللی کتاب کوه پنجم را اعلام کردند.

درماه مارس ۱۹۹۸، نمایشگاه بزرگی در پاریس برگزار شد و کوه پنجم به زبان‌های مختلف و توسط ناشران کشورهای مختلف منتشر شد.

پائولو هفت ساعت تمام مشغول امضا کردن کتاب‌هایش بود.

همان شب مهمانی بزرگی به افتخار او در موزه‌ی لوور برگزار شد که مشاهیر سراسر جهان در آن مهمانی شرکت داشتند.

پائولو در سال ۱۹۹۷، کتاب مهمش کتاب راهنمای رزم آور نور را منتشر کرد. این کتاب مجموعه‌ای از افکار فلسفی اوست که به کشف رزم آور نور درون هر انسان کمک می‌کند.

این کتاب تاکنون کتاب مرجع میلیون‌ها خواننده شده است اول بومپیانی ناشر ایتالیایی آن را منتشر کرد که با استقبال زیادی مواجه شد.

در سال ۱۹۹۸، با کتاب ورونیکا تصمیم می‌گیرد بمیرد، به سبک روایی داستان سرایی بازگشت و مورد استقبال منتقدان ادبی قرار گرفت در ژانویه‌ی سال اومبرتو اکو، فیلسوف نویسنده و منتقد ایتالیایی درمصاحبه ای با نشریه‌ی فوکوس گفت:

«من از آخرین رمان کوئلیو خوشم آمد. تاثیر عمیقی بر من گذاشت.»

و سینئاد اوکانر، در هفته نامه‌ی ساندی ایندیپندنت گفت:

«ورونیکا تصمیم می‌گیرد بمیرد، شگفت انگیزترین کتابیست که خوانده‌ام»

پائولو در سال ۱۹۹۸، تور مسافرتی موفقی را پشت سر گذاشت در بهار به دیدار کشورهای آسیایی رفت و در پائیز، از کشورهای اروپای شرقی دیدن کرد. این سفر از استانبول آغاز و به لاتویا ختم شد.

در ماه مارس سال ۱۹۹۹، نشریه‌ی ادبی لیر، پائولو کوئلیو را دومین نویسنده‌ی پرفروش جهان در سال ۱۹۹۸ اعلام کرد.

در سال ۱۹۹۹، جایزه‌ی معتبر کریستال را از انجمن جهانی اقتصاد دریافت کرد و داوران اعلام کردند:

«پائولو کوئلیو، با استفاده از کلام پیوندی میان فرهنگ‌های متفاوت برقرار کرده که او را سزاوار این جایزه می‌سازد».

در سال ۱۹۹۹، دولت فرانسه نشان لژیون دو نور را به او اهدا کرد. همان سال پائولو کوئلیو با کتاب ورونیکا تصمیم می‌گیرد بمیرد

در نمایشگاه کتاب بوئنوس آیرس شرکت کرد. رسانه‌ها شگفت زده شدند، در میان آن همه نویسندگان برجسته‌ی امریکای لاتین استقبالی که از پائولو کوئلیو بود، بی‌نظیر بود.

مطبوعات نوشتند:

«مسؤولانی که از ۲۵ سال پیش در این نمایشگاه کتاب کار می‌کرده‌اند، ادعا می‌کنند که هرگز چنین استقبالی ندیده‌اند، حتی در زمان حیات بورخس خارق‌العاده بود.» مردم از چهار ساعت پیش از شروع مراسم پشت درهای نمایشگاه تجمع کردند و مسؤولان نمایشگاه اجازه دادند که آن روز، نمایشگاه به طور استثنا چهار ساعت دیرتر تعطیل شود.

در ماه مه ۲۰۰۰، پائولو به ایران سفر کرد. او اولین نویسنده‌ی غیرمسلمانی بود که بعد از انقلاب سال ۱۳۵۷، به ایران سفر می‌کرد. او از سوی مرکز بین المللی گفت و گوی تمدن‌ها، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و ناشر ایرانی‌اش کاروان دعوت شده بود.

پائولو با انتشارات کاروان قرارداد همکاری بست و با توجه به اینکه ایران معاهده‌ی بین المللی کپی رایت را امضا نکرده است او اولین نویسنده‌ای بود که رسماً از ایران حق التالیف دریافت می‌کرد. پائولو هرگز تصورش را نمی‌کرد که در ایران، با چنین استقبال گرمی روبرو شود. فرهنگ ایران کاملاً با فرهنگ غرب متفاوت بود.

هزاران خواننده‌ی ایرانی در کنفرانس‌ها و مراسم امضای کتاب پائولو کوئلیو در دو شهر تهران و شیراز شرکت کردند.

در ماه سپتامبر همان سال رمان شیطان و دوشیزه پریم همزمان در ایتالیا، پرتغال برزیل و ایران منتشر شد.

در همان زمان، پائولو اعلام کرد که از سال ۱۹۹۶، به همراه همسرش کریستینا اویتیسیکا، موسسه‌ی پائولو کوئلیو را به منظور حمایت از کودکان بی‌سرپرست و سالمندان بی‌خانمان برزیلی تاسیس کرده‌ست

کتاب شیطان و دوشیزه پریم در سال ۲۰۰۱ در بسیاری از کشورهای جهان منتشر شد و درسی کشور در صدر کتاب‌های پرفروش قرار گرفت در سال ۲۰۰۱، پائولو، جایزه‌ی بامبی یکی از معتبرترین و قدیمی‌ترین جوایز ادبی آلمان را دریافت کرد. از نظر هیأت داوران ایمان پائولو به اینکه سرنوشت و سر انجام هر انسان اینست که سر انجام در این دنیای تاریک به یک رزم آور نور تبدیل شود، پیامی بسیار عمیق و انسانی است

در اوایل سال ۲۰۰۲، پائولو برای اولین بار به چین سفر کرد و شانگهای پکن و نانجینگ را دید. در ۲۵ جولای سال ۲۰۰۲، پائولو به عضویت فرهنگستان ادب برزیل انتخاب شد.

هدف این فرهنگستان که در ریودوژا نیرو مستقر است حفاظت از فرهنگ و زبان برزیل است دو روز بعد از اعلام این انتخاب پائولو سه هزار نامه‌ی تبریک از سوی خوانندگانش دریافت کرد و مورد توجه تمام مطبوعات کشور قرار گرفت وقتی از خانه‌اش بیرون آمد، صدها نفر جلو خانه‌اش جمع شده بودند و او را تشویق کردند.

هر چند میلیون‌ها خواننده شیفته‌ی پائولو هستند، اما او همواره مورد انتقاد منتقدان ادبی بوده است انتخاب او به عضویت فرهنگستان برزیل در حقیقت نقض نظر این منتقدان بود.

در ماه سپتامبر سال ۲۰۰۲، پائولو به روسیه سفر کرد و به شدت تحت تاثیر قرار گرفت پنج کتاب او، همزمان در فهرست کتاب‌های پرفروش قرار داشت شیطان و دوشیزه پریم کیمیاگر، کتاب راهنمای رزم آور نور و کوه پنجم در مدت دو هفته بیش از ۲۵۰۰۰۰ نسخه از کتاب‌های او در روسیه به فروش رفت مدیر کتابفروشی ام د. کا اعلام کرد:

«ما هرگز این همه آدم را ندیده بودیم که برای امضا گرفتن از یک نویسنده جمع شده باشند. ما قبلا مراسم امضای کتاب برای آقای بوریس یلتسین و آقای گورباچف و حتی آقای پوتین برگزار کرده بودیم اما با این همه استقبال مواجه نشده بود.

باورنکردنی است.

در اکتبر سال ۲۰۰۲، پائولو جایزه‌ی هنر پلانتاری را از باشگاه بوداپست در فرانکفورت دریافت کرد و بیل کلینتون پیام تبریکی برای

او فرستاد. پائولو همواره از حمایت بی‌دریغ و گرم ناشرانش برخوردار بوده است اما موفقیت او به کتاب‌هایش محدود نمی‌شود. او در زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی دیگر نیز موفق بوده است کیمیاگر تاکنون توسط دهها گروه تئاتر حرفه‌ای در پنج قاره‌ی جهان به روی صحنه رفته است و سایر آثار وی همچون ورونیکا تصمیم می گیرد بمیرد، کنار رود پیدرا نشستم و گریستم و شیطان و دوشیزه پریم نیز تاکنون بر صحنه‌ی تئاتر موفق بوده‌اند.

پدیده‌ی «پائولو کوئلیو» به همین جا ختم نمی‌شود. وی همواره مورد توجه مطبوعات است و از مصاحبه دریغ ندارد. همچنین به طور هفتگی ستون‌هایی در روزنامه‌های سراسر جهان می‌نویسد که بخشی از این ستون‌ها، در کتاب مکتوب گرد آمده اند.

در ماه مارس ۱۹۹۸، او شروع به نوشتن مقالات هفتگی در روزنامه‌ی برزیلی اوگلوبو» کرد. موفقیت این مقالات چنان بود که روزنامه‌های کشورهای دیگر نیز برای انتشار آنها علاقه نشان دادند. تاکنون مقالات او در نشریات کوریر دلا سرا» ایتالیا، «تا نئا» یونان «توهورن آلمان «آنا» استونی «زویر کیادلو» لهستان «ال اونیورسو» اکوادور، «ال ناسیونال» ونزوئلا، «ال اسپکتادور» کلمبیا، «رفرما» مکزیک «چاینا تایمز» تایوان و «کامیاب و جشن کتاب» ایران منتشر شده است فهرست آثار پائولو کوئیلو

(۱۹۸۷) خاطرات یک مغ

(۱۹۸۸) کیمیاگر

(۱۹۹۰) بریدا

(۱۹۹۱) عطیه‌ی برتر

(۱۹۹۲) والکیری‌ها

(۱۹۹۴) کنار رود پیدرا نشستم و گریستم

(۱۹۹۴) مکتوب

(۱۹۹۶) کوه پنجم

(۱۹۹۷) کتاب راهنمای رزم آور نور

(۱۹۹۷) نامه‌های عاشقانه‌ی یک پیامبر

(۱۹۹۷) دومین مکتوب

(۱۹۹۸) ورونیکا تصمیم می گیرد بمیرد

(۲۰۰۰) شیطان و دوشیزه پریم

(۲۰۰۲) داستانهایی برای پدران فرزندان و نوه‌ها

(۲۰۰۳) یازده دقیقه

(۲۰۰۴) زهیر

(۲۰۰۵) چون رود جاری باش

(۲۰۰۶) ساحره‌ی پورتوبلو

بخش مقالات

نقد آثار پائولو کوئلیو

۱. زهیر

اشاره

ترجمه آرش حجازی، انتشارات کاروان، چاپ هفتم، تهران ۱۳۸۵ درباره کتاب این کتاب مشتمل بر چهار بخش است که عبارتند از:

من انسانی آزادم، سؤال هانس، کلاف نخ آریانی و بازگشت به ایتاکا. پائولو در این اثر تلاش دارد، تا بخشی از سرگذشت خود را به صورت داستان بیان نماید، بخش اول درباره بازداشت نویسنده‌ای در جنگ عراق است و زن خود، اِستر را که خبرنگار است گم کرده. پائولو در این بخش، سعی دارد روابط آزاد زن و مرد را آزادی معرفی کند.

در بخش دوم، اتفاقاتی که برای مرد می‌افتد را بیان می‌کند.

در بخش سوم، نویسنده به جریانی می‌پردازد که مرد برای پیدا کردن زن خود به همراه شخصی به نام میخائیل راهی قزاقستان شده و در راه به گروه‌های مختلطی آشنا می‌شوند و در فصل آخر به بیان اتفاقاتی می‌پردازد تا این که مرد، زن خود را می‌یابد. روح حاکم بر این کتاب اندیشه سکس خفیست که از مخرب‌ترین نوع تبلیغ سکس است.

نویسنده با مهارت کامل توانسته خواننده را با خود همراه نماید و آنچه را که می‌خواهد به خورد او بدهد. آنچه در هنگام خواندن این کتاب به خواننده القاء می‌شود تمتع جویی از جنس مخالف است.

خواننده خود را به ناگاه در میدان بازی نویسنده می‌بیند که اگر هوشیار نباشد ناخودآگاه به ورطه سقوط کشیده خواهد شد.

در ادامه به برخی از نمونه‌های انحرافی این کتاب اشاره می‌کنیم.

۱. استفاده از مشروب

نمونه ۱

با دسکوهایی که از ساعت ده صبح باز می‌کنند، گاوبازی، الکل، زن‌ها، باز هم گاوبازی، باز هم الکل، باز هم زن‌ها و بدون برنامه زمانی. (ص ۴۳)

نمونه ۲

یک سیگار کامل حشیش می‌کشم، دو بطری شراب می‌خورم و وسط اتاق از حال می‌روم. (ص ۴۲)

نمونه ۳

بطری شراب تمام شده، سیگارهایم دارد ته می‌کشد.

(ص ۶۲)

نمونه ۴

اما بعد از چند گیلاس شراب، احساس می‌کردم موظفم به این موضوع بپردازم. (ص ۷۱)

نمونه ۵

نیم ساعت صحبت، بعد چند لیوان ودکا و می‌بینم که میخائیل دارد کم کم راحت می‌شود. (ص ۹۴)

نمونه ۶

به نظر می‌رسد میخائیل، با وجود ودکاهایی که نوشیده، هوشیاری‌اش را دوباره به دست آورده. (ص ۹۵)

نمونه ۷

تنها چیزی که واقعاً برایم مهم بود، این بود که در اسرع وقت یک بطری شراب قرمز بیاورد ... شراب در عرض سی ثانیه رسید. گیلاس‌هایمان را پر کردیم.
(ص ۱۲۶)

نمونه ۸

یک گیلاس دیگر شراب نوشیدیم، میخائیل همین کار را کرد. (ص ۱۳۲)

نمونه ۹

اما ودکایی که خورده‌ایم تا گرم بشویم، دارد بر همه ما تأثیر می‌گذارد. (ص ۲۱۰)

نمونه ۱۰

تو از فقر چه می‌دانی؟ و این بار ودکای بیشتری هم در خونش جریان داشت. (ص ۲۲۵)

نمونه ۱۱

دو بطری شراب نوشیدیم، از ماجراهای سفر مشترکمان حرف زدیم. (ص ۲۳۶)

نمونه ۱۲

امروز مشروب خورده‌ای؟ خودت جواب این سؤال را نمی‌دانی، مگر نه؟ تمام شب کنارت بودم و نفهمیدی مشروب خورده‌ام یا نه!
(ص ۲۵۳)

نمونه ۱۳

یک بطری ودکا دوباره دور چرخید ... همان چیزی را می‌خوردند که با گداها می‌خوردیم ... جرعه‌ای نوشیدم. (ص ۲۶۳)

نمونه ۱۴

بطری ودکا یک بار دیگر دست به دست گشت (... ص ۲۶۴)

نمونه ۱۵

به طرف کافه باری رفتم، دو بطری ودکا خریدم و برگشتم و رُم را در جوی آب ریختم. (ص ۲۶۷)

نمونه ۱۶

ودکا تمام شد.

دو بطری دیگر خریدم. (ص ۲۶۹)

نمونه ۱۷

سر انجام به مغازه مشروب فروشی می‌رسیم ... همه با هم وارد می‌شوند و در میان قفسه‌ها به راه می‌افتند ... سه بطری ودکا برداشتم به سرعت به طرف صندوق رفتم. (ص ۲۷۳)

نمونه ۱۸

شاید تأثیر ودکا بود، اما احساس آزادی می‌کردم. (ص ۲۷۹)

نمونه ۱۹

شراب تمام شد، مدیر برنامه اشاره‌ای می‌کند و گیلاس‌هایمان را دوباره پر می‌کنند.
(ص ۳۰۹)

نمونه ۲۰

بطری‌های شراب، پشت سر هم و با سرعتی باور نکردنی خالی می‌شد.
(ص ۳۱۱)

نمونه ۲۱

دستور می‌دهد به تمام کسانی که در صف ایستاده‌اند، یک گیلاس شامپاین (نوعی شراب فرانسوی) بدهند. (ص ۹۰)

۲. مؤثر دانستن آیین‌های دروغین و خرافی

نمونه ۱

سال‌ها جادوگری، کیمیاگری و علوم خفیه را مطالعه و تمرین کرده‌ام ... بله کشف کردم که بسیاری از این آیین‌ها مؤثر است.
(ص ۴۵ و ۴۶)

نمونه ۲

در جوانی رؤیاهایم باز عوض شد می‌خواستم ... ماشین کروکی داشته باشم، سر انجام بچه دار بشوم، اسرار جادو و کیمیاگری را

کشف کنم. (ص ۳۴۸)

۳. نگاه منفی به زندگی

نمونه

بعضی‌ها خوشبخت به نظر می‌آیند، چرا که کارشان را راحت کرده‌اند و اصلاً به موضوع فکر نمی‌کنند ... شوهر می‌کنم، خانه می‌خرم، دوتا بچه می‌آورم ...، اما با این همه، چشم‌هایشان غمی را نشان می‌دهد که حتی خودشان هم از وجودش در جانشان خبر ندارند. تو خوشبختی؟ (ص ۵۵)

۴. ازدواج و طلاق مداوم، شجاعت است

نمونه

برای عشق زن اول، دوم و سومم جنگیدم. جنگیدم تا شجاعت پیدا کردم از زن اول و دوم و سومم جدا بشوم. (ص ۲۶)

۵. نوشته‌های مبهم

نمونه

بعد از نوشتن بیش از هزار صفحه، دست از کار کشیدم، هزار صفحه که به نظرم خارق‌العاده می‌آمد چرا که حتی خودم هم نمی‌فهمیدم چه نوشته‌ام. (ص ۲۶)

۶. بردگی اجتماعی

نمونه ۱

در حین مبارزه، کسانی را می‌دیدم که به نام آزادی حرف می‌زدند و هر چه بیشتر از این تنها حق انسان دفاع می‌کردند، بیشتر برده خواست اجدادشان به نظر می‌رسیدند. برده ازدواجی که در آن عهد می‌کردند تا پایان عمر، کنارِ شخص دیگری بمانند برده عدالت، رژیم‌های اجتماعی ... در عشق‌هایی که در آن نمی‌توانستند بگویند «نه» یا «بس» است.
(ص ۲۶)

نمونه ۲

برده تعطیلات آخر هفته که مجبور بودند با کسانی غذا بخورند که دوست نداشتند، برده تجمل، برده ظاهر متجمل ... برده زندگی ای که خودشان انتخاب نکرده بودند، اما تصمیم گرفته بودند با آن بسازند. (ص ۲۷)

۷. بهای آزادی بی‌قید و بند

نمونه

برای من آزادی محترم‌ترین چیز دنیا ست.
البته این باعث شد باده‌هایی را بچشم که دوست ندشتم، کارهایی بکنم که نباید می‌کردم و دیگر تکرار نکردم؛ داغ زخمهای بسیاری بر جسم و جانم بماند ... از رنج‌هایم پشیمان نیستم، داغ زخمهایم را مثل مدال حمل می‌کنم، می‌دانم بهای آزادی سنگین است.
(ص ۲۷)

۸. زندگی زناشویی نماد بردگی

نمونه ۱

مجرد و میلیونرم می‌توانم در روز روشن، با هر کس دلم می‌خواهد بروم بیرون. می‌توانم در جشنهایی که این همه سال از خودم دریغ کرده‌ام، شرکت کنم. (ص ۳۳)

نمونه ۲

فکر می‌کنند بر هم حق تسلط دارند؛ باز هم خیال می‌کنند وقتی قول داده‌اند تا ابد با هم خوشبخت باشند باید این قول را تا ابد حفظ کنند، حتی به این بها که هر روز بدبختی بکشند. (ص ۱۷۰)

نمونه ۳

وقت کنار همیم چه اتفاقی می‌افتد؟ بحث می‌کنیم به خاطر هر چیز کوچکی دعوا می‌کنیم، می‌خواهیم همدیگر را عوض کنیم...
گاهی در سکوت دلمان، به خودمان می‌گوییم:
آزادی چه خوب است.
کاش هیچ تعهدی نداشتم. (ص ۱۷۲)

۹. ترویج رابطه نامشروع

نمونه ۱

سه روز تمام از دنیا دور می‌مانیم. دریا را نگاه می‌کنیم. برایش آشپزی می‌کنم او از ماجراهای کارش می‌گوید و کم کم عاشق من می‌شود. به شهر برمی گردیم. معمولاـ در آپارتمان من می‌خوابیم، یک روز صبح خیلی زود بیرون می‌رود و با ماشین تحریرش بر می‌گردد، از آن روز به بعد بی آنکه چیزی بگوییم خانه من خانه او هم می‌شود. (ص ۳۶)

نمونه ۲

می‌دانی چرا همیشه در رابطه با مردها ناکام شده‌ام؟ برای این که فکر می‌کنم، همیشه باید با کسی رابطه داشته باشم ... فکر می‌کنم این طوری فوق العاده و باهوش و جذاب و استثنایی می‌شوم. نیروی اغو اگر ی مجبورم می‌کند بهترین جنبه‌های وجودم را نشان دهم. (ص ۱۴۳)

نمونه ۳

به دختر مو بوری که در مترو آواز می‌خواند و در هتل آپارتمان من زندگی می‌کند و هر شب با هم در جشن مادرید شرکت می‌کنیم، می‌گویم دارم به پرتقال می‌روم، اما یک ماه دیگر بر می‌گردیم. آپارتمان را مرتب می‌کنم، هر نشانه حضور زن را در آن از بین می‌برم. از دوستانم می‌خواهم کاملاً سکوت کنند، زنم دارد می‌آید تا یک ماه پیش من بماند. (۴۳)

نمونه ۴

می‌خواهی بپرسی که با وجود عشقم به استر، می‌توانم تو را هم دوست داشته باشم ...؟ می‌خواهم به خاطرت بجنگم، فکر می‌کنم به زحمتش می‌ارزد. مردی که بتواند آن طور عشق بورزد که تو به استر می‌ورزیدی سزاوار احترام و تلاش من است.
(ص ۱۴۴)

نمونه ۵

وقتی پای آمار به میان می‌آید، باید به آن احترام بگذاریم. ما همه به آمار اعتقاد داریم. آمار یعنی این که مادرم باید به پدرم خیانت کند، تقصیری هم ندارد کار آمار است.
(ص ۱۱۳)

نمونه ۶

دو سوم کارمندان هر شرکت، نوعی رابطه عاطفی با هم دارند. فکرش را بکنید! معنایش اینست که در دفتری با سه کارمند دو نفرشان نوعی رابطه‌ی نزدیک با هم دارند. ده درصد به خاطر همین موضوع کارشان را ترک می‌کنند.
چهل درصد رابطه‌هایی دارند که، بیش از سه ماه طول می‌کشد و در بعضی از مشاغل که غیبت دراز مدت کارمندها را از خانه می‌طلبد، از ده نفر دست کم هشت نفر با هم رابطه جدی پیدا می‌کنند.
(ص ۱۱۲)

نمونه ۷

اگر مرد و زنی با هم تنها باشند و مشروب بخورند، اگر درباره مسائل خصوصی با هم صحبت کنند، کارشان به تخت خواب می‌کشد.
(ص ۱۴۸)

نمونه ۸

یک مرد و زن که از هم خوششان می‌آید، اگر شرایط اجازه دهد کارشان به تخت خواب می‌کشد.
(ص ۱۴۹)

نمونه ۹

وقتی همسرم به کوهستان رفت، شب نتوانستم بخوابم ... تصور اتفاقاتی که داشت می‌افتاد. زنم می‌رسد شومینه را روشن می‌کند. کتش را در می‌آورد، پلوورش را در می‌آورد، زیر پیراهن نازکش چیزی نپوشیده. مرد مطمئناً می‌تواند خیلی چیزها را ببیند... دربار مسائل بسیار خصوصی صحبت می‌کنند و احساس نوعی همدستی، میانشان شکل می‌گیرد ... حالا آن دو، که روی دو مبل جداگانه نشسته بودند کنار هم نشسته‌اند ... دانستن این که ممکن است زنم، در آن لحظه در کنار مردی دیگر باشد و با او (... ص ۱۵۰)

نمونه ۱۰

از عشقم به استر مطمئن بودم، اما به سرعت عاشق زن‌های دیگر می‌شدم، فقط به خاطر این که بازی اغو اگر ی جالب‌ترین بازی دنیا ست.
(ص ۱۸۷)

نمونه ۱۱

سال‌های پیش کسی از من پرسید خصوصیت مشترک تمام معشوقه‌هایی که در زندگی سر راهم آمده‌اند، چیست؟
جوابش آسان بود:
من .... زنها عوض می‌شدند و من همانطور می‌ماندم و از آنچه می‌توانستیم با هم تجربه کنیم استفاده نمی‌کردم. معشوقه‌های زیادی داشتم اما همیشه منتظر شخص مناسب بودم. (ص ۱۸۷)

نمونه ۱۲

آخر شب موقع خواب، با وجود مشکلات ناشی از گردن بند طبی ام، به هم عشق ورزیدیم ... با تمام مشکلات، عشق ورزیدیم و خودمان را بسیار نزدیک به هم احساس می‌کریدم. (ص ۱۹۳)

نمونه ۱۳

پنج سال تمام در پمپ بنزین کار می‌کنم. دوست‌هایی می‌یابم، اولین دوست دخترهایم را پیدا می‌کنم، سکس را کشف می‌کنم، در دعواهای خیابانی شرکت می‌کنم. (ص ۲۱۵)

نمونه ۱۴

فکر می‌کنی عشق‌های قبلی‌ات، عشق بازی را بهتر به تو یاد داده؟ به من یاد داده، خواسته‌ام را بشناسم. این را نپرسیدم. عشق‌های قبلی‌ات به تو یاد داده بهتر با شوهرت عشق بازی کنی؟
بر عکس، برای این که بتوانم خودم را کاملاً تسلیمش کنم، باید داغ زخم‌هایی را که مردهای دیگر بر من گذاشته‌اند فراموش کنم

(ص ۲۲۰)

نمونه ۱۵

وقتی از نقاش جدا شدم، با دختری آشنا شدم، سه روز تمام به هم عشق ورزیدیم، در اوج شدت، چرا که هر دو می‌دانستیم عمر آن عشق بسیار کوتاه است.
(ص ۲۳۶)

نمونه ۱۶

فکر نمی‌کنی وقتی دوست پسرت که ادعا می‌کنی دوستت دارد، دیر به خانه برمی گردد، دست کم باید سعی کنی بفهمی چه اتفاق افتاده؟ (ص ۲۹۱)

نمونه ۱۷

لباس مد روز نداشتم، برای دخترهای دور و برم فقط همین مهم بود و نمی‌توانستم توجهشان را جلب کنم. شب، وقتی دوست‌هایم با دوست دخترهایشان بیرون می‌رفتند، وقت آزادم را به خلق دنیایی می‌گذراندم که در آن می‌توانستم شاد باشم ... عصر روز بعد که به سینما رفته بودیم، به هر کلکی کنارم نشست و دستم را گرفت. دست در دست هم از سینما بیرون رفتیم. من که خودم را زشت و ضعیف می‌دانستم و لباس مد روز نداشتم، با محبوب‌ترین دختر گروه. (ص ۲۹۴)

نمونه ۱۸

ماری با آن لباس مشکی اغو اگر انه و جذابش، خوشحال به نظر می‌آمد ... می‌دانم در مهمانی‌های رسمی، همه زنها طوری لباس می‌پوشند که برجستگی‌ها و خمیدگی‌های بدنشان، مرکز توجه همه بشود و شوهر یا دوست پسرشان که می‌دانند زنشان خواهان دارد، فکر می‌کنند:
آها! از دور لذت ببرید! اما او با من است! من می‌توانم! از شما بهترم! چیزی را دارم که شما دلتان می‌خواهد ... احتمالاً آن طرفم هم سینه‌های یک زن است.
احتمالاً زن یکی از دوستاهایم. (ص ۲۹۹)

نمونه ۱۹

سکس! جمله، از دختر مو بوری است، که کسی درست نمی‌داند آن جا چه می‌کند:
«چرا درباره‌ی سکس حرف نزنیم؟ خیلی جالب‌تر است و این قدر هم پیچیده نیست!» دست کم رفتار و گفتارش طبیعی است.
یکی از مهمانانِ سرِ میز، لبخند طعنه آمیزی می‌زند، اما من تشویقش می‌کنم. سکس واقعاً جالب‌تر است، اما فکر نمی‌کنم خیلی هم فرق داشته باشد.
از آن گذشته صحبت درباره سکس دیگر ممنوع نیست. (ص ۳۰۷)

نمونه ۲۰

همان مشـکلات با زنان قبلی، مثل همیشه آنها دنبال ثبات و تعهدند و من در پی ماجراجویی و ناشـناخته‌ها. هر چند این بار رابطه‌مان بیشتر طول می‌کشـد، امـا دو سـال بعـد به نظر می‌رسـد که دیگر وقتش است اِستِر ماشـین تحریرش و تمـام وسـائلی را که بـا خودش آورده دوباره برگرداند به خانه خودش. (ص ۳۶)

نمونه ۲۱

به زنهایِ زیادی، عشق بورزم، هرگز ازدواج نکنم، با کسی زندگی کنم که سر از پا نشناخته عاشقم باشد.
(ص ۳۴۸)

نمونه ۲۲

او را زن زنـدگی ام می‌دانم و اما هر چند وقت (بهتر بگویم مرتب) مرا با عشق زن دیگری که سـر راهم آمده، تنها می‌گذارد. طلاق هیچ وقت مطرح نمی‌شود. هرگز نمی‌پرسم از رابطه نامشروع من خبر دارد یا نه. (۵۳)

نمونه ۲۳

فکر می‌کنید ممکن است به خاطر رابطه‌تان با یک زن دیگر، ترک تان کرده باشد؟ جواب می‌دهم:
برایش مهم نیست. (ص ۲۲)

نمونه ۲۴

مگر وفاداری چیست؟
این احساس که مالک جسم و روحی ام که، مال من نیست؟
تو فکر می‌کنی در تمام این سالها که با هم بوده‌ایم، هیچ وقت با مرد دیگری نبوده‌ام؟ (ص ۵۴)

نمونه ۲۵

رابطه عاشقانه‌ای در کار نبوده، در واقع، این اتفاق بیشتر به خاطر آن پیش آمد که، حوصله‌مان سر رفته بود.
روز کسـل کننـده‌ای بود، بعـد از نهار کاری نـداشتیم، اغو اگر ی همیشه آدم را به زنـدگی علاقه‌منـد می‌کنـد و برای همین کارمان کشید به تخت خواب. (ص ۲۳)

نمونه ۲۶

گـاهی این طور می‌شود کـار مهمی نـدارم، زن دنبال احساسات است و من دنبال ماجرا، همین. روز بعـد هر دو وانمود می‌کنیم هیچ اتفاقی نیفتاده و زندگی ادامه پیدا می‌کند.
(ص ۲۳)

نمونه ۲۷

من و استر که همیشه به خود می‌بالیـدیم که، در کنار هم با مشـکلات زنـدگی روبرو می‌شویم! رنـج می‌بریم، اما هرگز به هم دروغ

نمی گوییم. هر چند طبق قاعده بازی، بعضی از ماجراهای نامشروعمان را از این قانون مستثنی می کردیم (ص ۳۲)

نمونه ۲۸

(استر) هر وقت دلش می‌خواست، می‌توانست به سفر برود، کنار مردها زندگی می کرد، حتی کنار سربازهایی که مدتها بود زن ندیده بودند. هرگز چیزی از او نمی‌پرسیدم، او هم چیزی به من نمی گفت. هر دو آزاد بودیم و به این موضوع می‌بالیدیم. (ص ۳۲)

نمونه ۲۹

ادامه رابطه زناشویی مان، خیلی راحت‌تر است.

هم می‌دانم که همیشه می‌توانم به آغوشش بر گردم و هم می‌توانم از آزادی مطلقم لذت ببرم. عاشق یک زن دانشمند کاتالان می‌شوم و یک زن آرژانتینی جواهر ساز و دختری که در مترو آواز می‌خواند. (ص ۴۲)

نمونه ۳۰

مثال: زهیر کم کم تمام ذهنم را اشغال می کرد و پادزهری احتیاج داشتم، چیزی که نگذارد در نومیدی غرق شوم و تنها یک راه حل وجود داشت: پیدا کردن یک معشوقه. با سه چهار زنی که جذبم کرده بودند، ملاقات کردم سر انجام به طرف ماری جذب شدم یک بازیگر فرانسوی ۳۵ ساله. (ص ۷۲)

نمونه ۳۱

ماری وانمود می کرد نمی‌داند در جان من چه می گذرد. من هم وانمود می کردم نمی‌دانم در روح او چه می گذرد. (عشق ناممکن به مرد همسایه‌اش که متأهل بود.

هر چند او زنی بود که می‌توانست هر مردی را که دلش می‌خواست تصاحب کند.) با هم دوست بودیم. رفیق بودیم. از برنامه‌های مشترکمان لذت می‌بردیم. حتی می‌توانستم خطر کنم و بگویم نوع خاصی از عشق به او داشتم ... عشقی متفاوت با آن که من به استر یا او به مرد همسایه‌اش داشت. (ص ۷۳)

نمونه ۳۲

(ماری چون به مرد همسایه‌شان علاقه دارد و به دنبال راهی برای بدست آوردن اوست درباره زندگی آن مرد کنجکاو است): من کنجکاوم که چرا مرد همسایه‌ام از زن بی‌حالش جدا نمی‌شود؟ زنی که مدام لبخند می‌زند و همیشه به خانه و غذا و بچه‌ها و صورت حساب‌ها می‌رسد. (ص ۸۴).

نمونه ۳۳

بین من و مرد همسایه‌ام، هم همین طور شد، آنقدر نزدیک من بود که دیدم در رابطه‌مان چقدر ترسو است.

دیدم هیچ وقت چیزی را که خیلی می‌خواهد و اما داشتنش خطرناک است نمی‌پذیرد. (ص ۱۰۰)

نمونه ۳۴

میخائل به دختری اشاره کرد که عرب به نظر می‌رسید. دختر طرف مردی برگشت که آن طرف سالن تنها نشسته بود:

تا حالا موقع هماغوشی دچار ناتوانی جنسی شده‌اید؟

همه خندیدند.

اما مرد از پاسخ مستقیم طفره رفت. ظاهراً دوست پسر شما ناتوانی جنسی دارد!

همه دوباره خندیدند...

دختر با صدای محکمی می گوید:

نه! اما گاهی این مشکل برایش پیش آمده. (ص ۱۱۱)

۱۰. بخشش عملی در عالم خیال.

نمونه:

انرژی نفرت تو را به جایی نمی‌رساند اما انرژی بخشش که خودش را با عشق نشان می‌دهد می‌تواند زندگی‌ات را به شکل مثبتی عوض کند.

حالا ـ دیگر ادای مرشدای تبتی را در می‌آوری، این چیزها در حرف خیلی قشنگ است اما در عمل ممکن نیست. یادت نرود که تا حالا بارها رنجیده‌ام. (ص ۸۴).

۱۱. پیدا نکردن دوست دختر ضعف تلقی می‌شود.

نمونه:

داغ زخمهای آن نوجوان لاغر اندام را هنوز داری، نوجوانی که نمی‌توانست دوست دختر پیدا کند، هیچ وقت در هیچ ورزشی خوب نبود.

(ص ۸۴).

۱۲. دین اجباری است.

نمونه:

مردم آزادند همه چیزشان را انتخاب کنند مدرسه، دانشگاه، خمیر دندان، اتومبیل، فیلم، شوهر، زن، معشوقه. اما وقتی پای عقاید دینی به میان می‌آمد، برخورد حکومت طوریست که انگار مردم شعور کافی ندارند و به راحتی می‌شود از آنها سوء استفاده کرد.

(ص ۱۰۶)

۱۳. رقص تنها راه فعال کردن عشق و انرژی.

نمونه اول:

عشق ظرفیت ما را برای پذیرش عشق افزایش می‌دهد. عشق تنها چیزیست که هوش خلاقیت را فعال می‌کند تنها چیزی که ما را منزه و آزاد می‌کند.

(ص ۱۱۴).

نمونه دوم:

ای بانو به حرمت تو می‌رقصیم. باشد که رقصمان ما را تا بلندا به پرواز درآورد. (ص ۱۱۴)

نمونه سوم:

حرفم را تصحیح کرد:

برنامه‌ی تئاتر نبود، یک ملاقات بود.

داستان تعریف می‌کنیم و برای انرژی عشق می‌رقصیم. (ص ۱۲۴)

نمونه چهارم:

وقتی می‌رقصیم، به گرد همان انرژی می‌گردیم که تا درگاه بانو صعود می‌کند و با تمام نیروی او به سوی ما باز می‌گردد. (ص ۱۴۶)

نمونه پنجم:

وقتی مردم شروع می‌کنند به گفتن سرگذشتشان، شهامت بیشتری دارند. وقتی می‌رقصند، انرژی آنها را لمس می‌کند و کم کم از ریشه تغییر می‌کنند، اندوه از زندگی‌شان محو می‌شود. (ص ۲۲۴)

۱۴. مذهب اختراع بشر است.

نمونه اول:

در دنیا فقط چیزی واقعیت دارد که به چشم خودمان ببینیم و مذهب اختراع بشر است برای فریب دادن مردم. می‌پرسم پس آن مسجد در شهر چه می‌کند؟ می‌گوید:

فقط پرمردها و پیرزن‌های خرافاتی به آنجا می‌روند و آنها هم جاهل و بی‌کارند. (ص ۲۰۷)

نمونه دوم:

مذهب فقط راهیست برای دادن امیدهای کاذب به نومیدان. (ص ۲۱۲)

۱۵. مواد مخدر

نمونه اول:

«این جا مواد مخدر هم هست؟»

یک چیزهایی هست.

اما بیشتر الکل است.

مواد مخدر خیلی کم است، راستِ کار ما نیست، مواد مخدر بیشتر به درد نسل شما می‌خورد نه؟ مثلاً مادرم وقتی می‌خواست غذا درست کند یا خانه را با وسواس تمیز کند یا به خاطر من عذاب بکشد، مواد مصرف می‌کرد. (ص ۲۷۱)

نمونه دوم:

یک سیگار کامل حشیش می‌کشم، دو بطری شراب می‌خورم و وسط اتاق از حال می‌روم. (ص ۴۲)

۱۶. شرکت در مراسم شیطان پرستی

نمونه

همه در دایره‌ای بر زمین نشستند و آن شب برای اولین بار ترسیدم. انگار در یک فیلم ترسناک حضور داشتم، قرار بود یک مراسم شیطان پرستی شروع بشود. (ص ۲۸۲)

۲. ورونیکا تصمیم می‌گیرد بمیرد ترجمه: میترا میرشکار، انتشارات پر، چاپ دوم، تهران ۱۳۸۶

۱. ترویج نوع خود کشی

نمونه ۱

چهار بسته قرص خواب را از روی میز کنار تختخوابش برداشت به جای این که آنها را خرد کند و در آب حل نماید، تصمیم گرفت قرص‌ها را یکی یکی بخورد چرا که همیشه مابین قصد و عمل شکافی وجود دارد و او می‌خواست در صورت تغییر در تصمیمش بتواند از نیمه راه باز گردد. (ص ۷)

نمونه ۲

خود کشی با اسلحه، پریدن از بالای ساختمانی مرتفع یا دار زدن هیچ یک با طبیعت زنانه‌اش جود در نمی‌آمد. زنها وقتی دست به خود کشی می‌زنند از روشهای عجیب تری استفاده می‌کنند، مثل بریدن رگ دست یا خوردن تعداد زیادی قرصهای خواب آور. (ص ۱۰)

نمونه ۳

باید از آنجا می‌رفت و قرص‌های بیشتری می‌خورد. اگر نمی‌توانست چنین کاری انجام دهد تنها راه حل این بود که از بالای ساختمان مرتفعی در لیوبلیانا پایین بپرد؛ باید این کار را می‌کرد. او سعی کرده بود که پدر و مادرش را از هر گونه عذاب بی مورد نجات دهد ولی اینک چاره‌ای نداشت.

(ص ۳۸)

۲. دلایل خود کشی

نمونه ۱

زندگی‌اش یک نواخت بود و هنگامی که جوانی را پشت سر می‌گذاشت وارد مسیر سراشیبی می‌شد که در آن پیری علائمی اجتناب ناپذیر از خود بر جای می‌گذاشت. بیماریها شروع می‌شدند و دوستانش هم از او جدا می‌شدند. با ادامه زندگی تجربه بیشتری کسب می‌کرد در حقیقت فقط احتمال زجر و عذابش افزایش می‌یافت. (ص ۱۴)

نمونه ۲

او به دلیل فقدان عشق دست به خودکشی نزده بود.
این عملش به خاطر این نبود که مورد علاقه خانواده‌اش نبود، یا مشکلات مالی داشت یا اینکه بیماری علاج ناپذیری گریبانش را گرفته بود.
(ص ۱۷)

۳. تردید در وجود خدا

نمونه ۱

از این اندیشه لذت می‌برد که به زودی خواهد توانست پاسخ به این سؤال را که همه از خود می‌پرسند بیابد:
آیا خدا وجود دارد؟
(ص ۱۵)

نمونه ۲

اگر خدا وجود داشته باشد با مخلوقاتی با مخلوقاتی که تصمیم می‌گیرند زمین فانی را زودتر از موعد ترک گویند، بخشنده خواهد بود و حتی ممکن است از ما به این دلیل که مجبورمان کرده زمانی را بر روی کره خاکی سپری کنیم، عذرخواهی کند.
(ص ۱۶)

۴. انکار قیامت

نمونه

ورونیکا در سن بیست و چهار سالگی و پس از تجربه مسائلی که می‌توانست تجربه کند و این مسأله موفقیت کوچکی نبود، کاملاً اطمینان حاصل کرد که همه چیز پس از مرگ پایان می‌یابد. برای همین هم خودکشی را انتخاب کرد:
سر انجام به آزادی می‌رسید و به فراموشی ای ابدی. (ص ۱۵)

۵. خدا علت هرج و مرج در دنیا ست

نمونه

اگر خدا وجود دارد و من به این باور باشم که او وجود ندارد، خودش می‌داند که درک و فهم بشر دارای محدودیت‌هایی است. او خودش این هرج و مرج را آفریـد و فقر، ظلم، حرص و تنهایی را به وجود آورد. بـدون شک به دنبال اهـداف والاتری بوده و لی نتایج کارش مصیبت بار از آب درآمد. (ص ۱۶)

۶. چون خدا می‌داند ما خود کشی می کنیم، این کار مجاز است

نمونه

کارهای حرام و خرافات جهنم. مادر دیندارش خواهد گفت:

خداوند از گذشته و حال و آینده با خبر است.

بنا بر این ورونیکا را با علم به مطلب خلق کرده که دست به خودکشی خواهد زد و از اعمال او بهت زده نخواهد شد. (ص ۱۶)

۷. روابط جنسی

نمونه ۱

ادوارد بسیار خوش قیافه بود.

اگر فقـط می‌توانست قـدمی به خارج از دنیای خودش بردارد و او را در قالب یک زن ببینـد آنگاه آخرین شب‌های ورونیکا بر روی زمین زیباترین شب‌های زنـدگی‌اش محسوب می‌شـد ... می‌خواست به همراه احساس ناب نوای یک سوناتا یا مینوئت چنان پیوندی با این مرد برقرار کند که تا به حال به شخص دیگری برقرار نکرده بود.

(ص ۱۵۰)

نمونه ۲

همین حالا می‌توانستم عاشـقت شوم و هر آنچه را می‌توانسـتم نثارت کنم. تنها چیزی که تو از من می‌خواهی کمی موسیقیست ولی من آنچه همیشه فکر می‌کردم بسـیار بیشترم و دوست داشـتم چیزهـای دیگری که به تـازگی آنها را درک کرده‌ام با تو سـهیم شوم. (ص ۱۵۱)

نمونه ۳

ورونیکا ژاکتش را درآورد و به ادوارد نزدیک‌تر شد اگر قرار بود کاری انجام دهد آن لحظه بهترین زمان بود.

ماری به مدتی طولانی در آن هوای سرد می‌ماند و سپس به داخل باز می‌گشت. (ص ۱۵۲)

نمونه ۴

آن زنی که بیرون است از من می‌خواست تا پی ببرم تا چه حـد می‌توانم پیش بروم و لـذت را تجربه کنم. آیا واقعاً می‌توانم بیشتر از آنچه تاکنون پیش رفته‌ام پیش بروم؟ (ص ۱۵۲)

نمونه ۵

ورونیکا دست ادوارد را گرفت و سعی کرد او را به طرف کاناپه بکشاند ولی ادوارد با متانت امتناع کرد. (ص ۱۵۲)

نمونه ۶

خون رگهایش به جوش آمد و سرمایی که به واسطه درآوردن ژاکتش حس می‌کرد کاهش یافت ورونیکا و ادوارد هر دو روبروی هم ایستاده بودند. ورونیکا احساس کرد می‌خواهد لذت را تجربه کند.

پیش از این به تنهایی یا در کنار شخص دیگری این کار را کرده بود ولی هیچ گاه این چنین لذت دهی را تجربه نکرده بود... ورونیکا شروع به صحبت کرد کلمات غیر قابل تصوری را بر زبان می‌راند. کلماتی که والدینش، دوستانش و اجدادش آنها را کاملاً زشت و ناپسند می‌پنداشتند. در اوج نخستین لذت، لب‌هایش را گاز گرفت تا فریاد برنیاورد. (ص ۱۵۳)

نمونه ۷

ورونیکا می‌خواست از اوج لذت بمیرد. به چیزی فکر کرد که همیشه برایش منع شده بود.

(ص ۱۵۴)

نمونه ۸

در تصورش مرداهایی با رنگهای پوست متفاوت – سفید، سیاه، زرد – و منحرفان جنسی و گداها به او مهر می‌ورزیدند. او متعلق به همه بود و دیگران هم می‌توانستند هر کاری انجام دهند. چندین بار به اوج لذت رسید. چیزهایی را تصور کرد که تا آن زمان هیچ گاه تصور نکرده بود و خودش را به دست هر آنچه بنیادی و ناب بود، سپرد. سر انجام هنگامی که دیگر نتوانست ادامه دهد، با لذت فریاد برآورد فریادی از درد آن همه لذت و تصور مردان و زنانی که از دریچه‌های ذهنش به جسمش راه یافته و ترکش کرده بودند. (ص ۱۵۴)

نمونه ۹

آن چه را همیشه از خود پنهان ساخته تجربه کرده بود او لذت یک باکره و یک روسپی، یک برده و یک ملکه را تجربه کرده بود هر چند در این رابطه یک برده بود تا ملکه. (ص ۱۵۷)

۸. در روابط جنسی اگر اجباری نباشد هیچ محدودیتی وجود ندارد

نمونه

فقط دو مسأله ممنوعه وجود دارد که یکی بر اساس قانون بشر است و دیگری بر اساس قانون خداوند است.

هیچ وقت کسی را به اجبار وادار به رابطه‌ای جنسی نکن چون این کار تجاوز محسوب می‌شود و هیچ گاه با کودکان روابط جنسی برقرار نکن چون این کار جزو بدترین گناهان است.

به استثنای این دو مورد تو آزاد هستی. (ص ۱۵۶)

۹. همجنس گرایی مردان با شخصیت و کارمندان عالی رتبه دولت

برای دکتر ایگور تعریف می‌کردند که چه پولی را در دامان زنان روسپی رومانیایی می‌ریختند تا فقط بتوانند کف پا آنها را بلیسند، پسرهایی که عاشق پسرها بودند و دخترهایی که عاشق دخترهای هم مدرسه‌ای خود بودند. شوه
(ص ۱۶۵)

۱۰. جذاب جلوه دادن مجالس شهوترانی

نمونه

مجالس شهوترانی گویا هر کس حداقل یک بار تمایل دارد در چنین مجالسی حضور یابد. دکتر ایگور لحظه‌ای قلمش را زمین گذاشت و فکر کرد:
او چه طور؟ بله او هم دوست داشت. مجلس عیاشی چنانچه تصور کرده بود حتماً مکانی پر هرج و مرج و لذت بخش بود که در آن احساس مالکیت وجود نداشت و آنچه بود فقط لذت و منگی بود.
(ص ۱۶۵)

۱۱. تعریف خدا

اگر زندگی کنی خداوند با تو زندگی خواهد کرد اگر خطرات زندگی را نپذیری او به بهشت دوردست خواهد رفت و فقط موضوع بحث تفکرات فلسفی خواهد شد.
(ص ۱۷۵)

۱۲. توصیه به زیر پا گذاشتن اصول اخلاقی

اگر زندگی کنی خداوند با تو زندگی خواهد کرد اگر خطرات زندگی را نپذیری او به بهشت دوردست خواهد رفت و فقط موضوع بحث تفکرات فلسفی خواهد شد.
نمونه:
به آنها خواهم گفت که از اصول اخلاقی پیروی نکنند و به زندگی خود، تمایلات خود و ماجراهای خود پی ببرند و زندگی کنند.
(ص ۱۷۵)

۳. سفر به دشت ستارگان

اشارهترجمه: دل آرا قهرمان، انتشارات فرزان، چاپ هشتم، تهران ۱۳۸۶

(این کتاب توسط سوسن اردکانی با عنوان «زیارت» و آرش حجازی با عنوان «خاطرات یک مغ» نیز ترجمه شده است) درباره کتاب پائولو کوئلیو در یکی از سفرهای خود به انگلیس با شخصی که هیچگاه هویت او را آشکار نکرد، در کافه‌ای در آمستردام آشنا می‌شود. آن دو مدت طولانی با هم گپ زدند و دیدگاه‌ها و تجربیات خود را با هم در میان گذاشتند. آن مرد به او توصیه کرد که به دین روی بیاورد و نیز به زیارت برود و جاده زیارتی قدیمی سانتیاگو را که راه زوار فرانسوی در قرون وسطی به کلیسای جامع سنت جیمز در اسپانیا بود به او نشان داد. به این ترتیب پائولو شروع به مطالعه در عرفان مسیحیت کرد. در سن ۳۹ سالگی به زیارت رفت و یک سال بعد نخستین کتاب خود را به نام «سفر به دشت ستارگان» نوشت که شرح تجربیاتش در این سفر و کشف این راز است که در زندگی همه مردم عادی همواره اتفاقات شگفت انگیز و قابل توجهی رخ می‌دهد. این کتاب در برزیل منتشر و با استقبال مواجه شد.

سفر به دشت ستارگان، داستان یک سفر است که کوئلیو پس از آن همه سال شر و شور و ماجراجویی دوران جوانی برای تکمیل آخرین فعالیت مورد علاقه‌اش، «جادوگری» اقدام به آن می کند.

همین سفر مسیر زندگی او را عوض می‌کند و دست او را با قلم آشنا می کند.

نقد این کتاب به صورت توضیحی و تشریحی نیست بلکه در غالب نکاتی شماره بندی شده و مثالهای آن هم به عنوان نمونه بیان می‌شود.

۱. اگر به خدا اعتقاد نداری اما از روی عادت دعا می‌خوانی رستگار خواهی شد

نمونه

من دوستی داشتم که همواره مست بود ولی هر شب قبل از خواب سه بار دعای آوه ماریا را می‌خواند، چون مادرش به او این طور تعلیم داده بود.

حتی اگر شب کاملاً مست بود علی رغم عدم اعتقاد هر شب این دعا را می‌خواند پس از مرگش در یک جلسه مراسم سنت از ارواح گذشتگان پرسیدم که دوست من کجاست؟

به من پاسخ دادند که در جای خیلی خوبی است.

در مکانی پر از نور. او بی آن که در طول زندگی‌اش ایمان داشته باشد بی آنکه تلاشی کرده باشد تنها با تکرار دعای شبانه نجات یافته بود.

(ص ۶۰).

۲. تَجَلّی خدا در چیزهای مختلف

نمونه

خداوند برای انسان‌های نخستین در غارها و رعد و برق تَجَلّی می کرد. پس از این که انسان این پدیده را از نظر علمی کشف کرد، آن وقت او را در برخی موجودات یا مکان‌های مقدس در جنگل جستجو کرد و به ستایش او پرداخت زمانی فقط در سردابه‌های شهرهای عتیق صدای او را می‌شنیدند. با این همه در همه دوران‌ها خداوند به شکل عشق و محبت، قلب انسان‌ها را سرشار کرده

است.

(ص ۶۰).

۳. خداوند مفهومی ذهنی است

نمونه

در روزگار ما خداوند به مفهومی ذهنی تبدیل شده که به صورت علمی ثابت می‌شود (ص ۶۰).

۴. اعتقاد به تناسخ

نمونه ۱

در این مرحله تاریخ چرخی می‌زند و همه چیز از ابتدا آغاز می‌شود این قانون بازگشت است قانون عمل و عکس العمل (... ص ۶۰).

نمونه ۲

قانون بازگشت در این تَجَلّی کرد که کار ناتمام او را برادرش به انجام رساند. همه چیز مجاز است جز متوقف کردن تَجَلّی عشق. وقتی این اتفاق می‌افتد همان کسی که خراب کرده است ناچار به بازسازی خواهد بود.
توضیح دادم که در کشور من قانون بازگشت به این معناست که اگر کسی به معلولیت یا بیماری دچار می‌شود برای جبران معاصی و اشتباهاتیست که در زندگی‌های گذشته آنها را مرتکب شده است.
(ص ۶۱).

۵. رؤیاها غذای روح هستند

نمونه

انسان هرگز از رؤیاهایش دست بر نمی‌دارد. رؤیاها غذای روح هستند همانطور که خوردنی‌ها غذای جسمند. (ص ۶۳).

۶. استفاده از مشروبات الکلی

نمونه ۱

شام عبارت بود از سوپ سبزیجات، نان، ماهی و شراب. همه دعا کردند و ما نیز با آنها همراه شدیم (ص ۷۴).

نمونه ۲

وقتی نورافکن‌ها خاموش شد از پشت درختان میدان بیرون آمد و حالش بهتر شد.
دو لیوان دیگر شراب سفارش دادیم و یک بشقاب ساندویچ‌های کوچک برداشتیم (ص ۱۱۷).

نمونه ۳

نشستیم تا کمی استراحت کنیم پطرس یکی از سیگارهای کذاییش را دود کرد و من کمی شراب که از ظهر نگه داشته بودم نوشیدم. (ص ۱۶۹).

نمونه ۴

در این فکر بودم که چقدر به آنها خوش می‌گذشته است:
گرازهای کباب شده، شراب فراوان، موسیقی، قصه و بازی. (ص ۱۹۱).

نمونه ۵

در رستوران هتل غذا خوردیم پطروس غذای مخصوص آنجا، پائلای و الانسی، را سفارش داده بود که در سکوت خوردیم و همراه آن ریوخای درجه یکی هم نوشیدیم. (ص ۲۳۲).

نمونه ۶

من غذا خوردم، شراب نوشیدم و خیلی زود برای خوابیدن به اتاقم رفتم. (ص ۲۶۰).

۷. شیطان نیروی معنوی معرفی می‌شود

نمونه

علاوه بر نیروهای مادی که ما را احاطه کرده‌اند و به ما کمک می‌کنند.
دو نیرو معنوی هم در کنار ماست:
یکی فرشته و دیگری شیطان است.
(ص ۸۰).

۸. راه شناخت شیطان

نمونه

تنها راه شناخت او (شیطان) اینست که با او دوست بشویم، به نصایحش گوش کنیم و وقتی به او احتیاج داریم او را فرا بخوانیم. (ص ۸۱).

۹. روابط نامشروع

نمونه ۱

با زنان زیادی بوده‌ام، اگر منظورت اینست و همه آنها را خیلی دوست داشته‌ام ولی شیدایی را فقط با دو نفر از آنها تجربه کرده‌ام. گفتم که من هم زنان زیادی را دوست داشته‌ام و دلواپس این مسأله‌ام که نتوانم با یک نفر بمانم. (ص ۱۲۸).

نمونه ۲

به خاطر آوردم که دو سه نفر زن بودند که خیلی دلم می‌خواست با آنها صمیمی شوم ولی از ترس طرد شدن به آنها نزدیک نشده بودم. موقعیت‌های دیگری را به خاطر آوردم که از هوس‌های خود صرف نظر کرده بودم و انجام دادن آنها را به بعد موکول کرده بودم. احساس تأثر شدیدی می‌کردم ... چرا ترس از طرد شدن و شنیدن نه؟ چرا کاری به بعد موکول کردن وقتی که مهم‌ترین چیز استفاده کامل و لذت بردن از زندگی است؟
(ص ۱۵۶).

۴. شیطان و دوشیزه پریم

اشاره

ترجمه: سوسن اردکانی، انتشارات نگارستان کتاب،

۱. ارتباط نامشروع

نمونه ۱

این مرد هم مثل سایر مردان مسن فکر و ذکرش این بود که با زنی جوان رابطه جنسی داشته باشد.
(ص ۳۵).

نمونه ۲

رابطه جنسی، پول، قدرت، وعده اما شانتال تصمیم گرفت وانمود کند که انتظار کشف راز حیرت انگیزی را می‌کشد. احساس برتری، رضایت عجیبی به مردان می‌بخشد (۳۷).

نمونه ۳

در عین حال دلش پر می‌کشید که سر و سرّی با منشی‌اش پیدا کند اما از واکنش زنش می‌ترسد. (ص ۱۰۹).

۱. رستگاری خارج از توان انسان است

نمونه

همه ما از ابتدا محکوم بوده‌ایم و فرقی نمی‌کند که در این زندگی چه کاری انجام دهیم چون رستگاری، فراتر از حد اندیشه یا عمل انسان است.
(ص ۴۳).

۲. خدا راهنمای تاریکی

نمونه

خدا عادل است و مرا به خاطر همه کارهایی که کرده‌ام خواهد بخشید به خاطر بلایی که دلم می‌خواست سر کسانی بیاورم که قصد نابودی ام را داشتند ... چون او بود که مرا به سوی تاریکی سوق داد. (ص ۴۳).

۳. خدای ناتوان

نمونه

یک لحظه به نظرش رسید که خدا خیلی دورتر از آن است که صدایش را بشنود، به همین دلیل، به جای خدا دست به دامان مادربزرگش شد که مدتی قبل از دنیا رفته بود.
(ص ۴۷).

۴. وجود نداشتن خیر واقعی

نمونه

تا جایی که به خیر واقعی مربوط می‌شد، چنین چیزی نه در زمین انسان‌های ترسو وجود داشت و نه در آسمان خدای قادر مطلق که بذر رنج را در همه جا می‌پاشد، فقط برای این که ببیند می‌توانیم تمام عمرمان از او درخواست کنیم از شر نجاتمان دهد. (ص ۶۷).

۵. خیرخواهی مخصوص انسان‌های ترسو است

نمونه

ایفای نقش یک موجود خیرخواه فقط مختص کسانی است که از موضع گیری در زندگی می‌ترسند. همیشه خیلی آسان‌تر است که به خوبی خودتان ایمان داشته باشید، تا این که با دیگران رو در رو قرار گیرید و برای گرفتن حقتان بجنگید. همواره راحت‌تر است که توهینی را که به شما شده نادیده بگیرید تا این که شهامتش را داشته باشید که با قوی‌تر از خودتان دربیفتید. (ص ۶۸).

۶. خدا هم جهنمی دارد

نمونه ۱

حتی خدا هم جهنمی دارد و آن عشقش به انسان است.
(ص ۹۰).

نمونه ۲

جهنم خدا عشقش به بشر است چون رفتار بشر هر ثانیه از زندگی ابدی‌اش را تبدیل به عذابی می کند.
انسان به بدترین خصلت درونش نیاز دارد تا به بهترین نعمت درونش دست یابد. (ص ۱۴۶).

۷. خدا انسان را بازیچه خیر و شر قرار داده‌ست

نمونه

بـه این طعنه خـدا که چنین شـیوه عجیـبی را انتخـاب کرده بـود تـا به من نشـان دهـد که بـازیچه ای در دست خیر و شـر هسـتم، هم می‌خندیدم و هم می گریستم.

۸. شر همیشه پیروز است

نمونه

می‌خواهم بـدانم در فکر آن تروریست‌هـا چه می گـذشت. می‌خواهم بـدانم که آیا ممکن بود لحظه‌ای دلشان به حال آنان بسوزد و آزادشان کنند؟ چون جنگ آنان هیچ ربطی به خانواده من نداشت.
می‌خواهم بـدانم آیـا وقتی خیر و شـر رو در روی هم قرار می گیرنـد لحظه‌ای هر چنـد به کوتـاهی کسـری از ثـانیه امکـان این پیش می‌آید که خیر پیروز شود؟ (۹۵).

۹. آمرزش وجود ندارد

نمونه

کسی چه می‌داند که آیا خدا به سوگندها گوش می‌دهد و یا آمرزش ابدی وجود دارد یا نه. (ص ۱۰۶).

۱۰. شیطان حاکم بر عقل است

نمونه

شیطان در سمت چپ مغز مرد، جایی که حاکم بر منطق و استدلال است زندگی می‌کرد، اما هرگز نمی‌گذاشت دیده شود. (ص ۱۰۸).

۱۱. دنیا، شوخی خدا با انسان است

نمونه

پاکدامنی صرفاً یکی از چهره‌های فراوان ترس است.
وقتی انسان این را می‌فهمد، پی می‌برد که این دنیا صرفاً شوخی کوچکیست که خدا با او کرده. (۱۰۹).

۱۲. خدای نادم

نمونه

خدا از طریق من خودش را تنبیه می‌کند که چرا در یک لحظه بیکاری، تصمیم به آفرینش جهان گرفت. (ص ۱۱۲).

۱۳. ترس عامل پاکدامنی است

نمونه

انسان صرفاً به خاطر ترس، پاکدامنی خود را حفظ می‌کند.
اما ذات بشر همچنان بد است.
(ص ۱۱۴).

۱۴. خدا دشمن واقعی انسان

نمونه

اگر دنبال این حکایت را تا رسیدن به نتیجه منطقی‌اش بگیریم لابد دشمن اصلی ما خداست که ما را گرفتار تمام رنج‌هایمان کرده. (ص ۱۴۶).

۱۵. معلوم نیست خدا عادل باشد

نمونه

– شما سعی می‌کنید اثبات کنید که خدا عادل است.

غریبه پس از لحظه‌ای اندیشه گفت:

– شاید. – نمی‌دانم خدا عادل است یا نه. انصاف خاصی در حق من به خرج نداده و همین احساس ناتوانی است که روحم را به فنا کشیده ... همین چند دقیقه پیش فکر می‌کردم او مرا انتخاب کرده تا انتقامش را از انسانها به خاطر تمامی اندوهی که برایش ایجاد می‌کنند بگیرد.

(ص ۱۴۷).

۱۶. در صورت طغیان و ناسزا گویی به خدا، خداوند آنچه را گرفته بر خواهد گرداند

نمونه

آنگاه ایوب پس از آن همه رنج، طغیان می‌کند و در مقابل خدا زبان به ناسزا می‌گشاید. تنها در آن زمان است که خدا آنچه را که از او گرفته بود به او بر می‌گرداند. (ص ۱۵۴).

۱۷. طغیان در برابر خداوند خواست خود اوست

نمونه

چرا خدا ایوب را مجبور کرد چنان رفتار کند؟ تا به او نشان دهد که فطرتش بد است و این که هرچه به دست آورد، تنها به لطف و رحمت الهی بوده است و بس نه این که پاداشی به رفتار نیک باشد ... خدا شرط بندی شیطان را پذیرفت و ظاهراً بی‌عدالتی کرد. (ص ۱۵۴).

۱۸. خداوند نعمت را برای ایجاد وحشت به انسان می‌دهد

نمونه

اول از همه دوستی با مردم دهکده و بعد ایجاد وحشت و اغتشاش. فکر کرد:

– این درست همان کاری بود که خدا با من کرد و حالا ـ من هم همین کار را با دیگران می‌کنم. خدا دقیقاً به همین ترتیب تمام نعمت‌ها را به من داد، صرفاً به خاطر این که مرا در ورطه‌ای عمیق بیفکند.

پس من هم همین کار را می‌کنم. (ص ۲۰۹).

۵. کنار رودخانه پیدار نشستم و گریستم

اشاره

ترجمه: سوسن اردکانی، انتشارات نگارستان کتاب، چاپ سوم، تهران ۱۳۸۹

درباره کتاب این کتاب چهارمین کتاب پائولو بود که در سال ۱۹۹۴ در برزیل منتشر شد و جایگاه او را در صحنه ادبیات جهان بیش از پیش تثبیت کرد. کوئلیو در این کتاب جنبه مؤنث وجودی خود را می‌جوید. «کنار رودخانه پیدار نشستم و گریستم» یکی از سه رمان کوئلیوست که تمام ماجراهای آن با همه تحولات روحی اساسی در وجود قهرمانانش، تنها در طی یک هفته رخ می‌دهد. این رمان داستان دختر است که دوران کودکی خود را با پسر همسایه سپری می کند.

اما پسر از آن جا می‌رود. سالها تقریباً با بی‌خبری از او سپری می‌شود و گاه و بی گاه از طریق نامه با هم در ارتباطند. در یکی از نامه‌ها متوجه می‌شود که دوست پسرش قرار است به مدرسه دینی برود و خود را وقف عبادت کند.

بعد از مدتی در یکی از نامه‌های دوست پسرش از او دعوت می کند تا به مادرید برود و در سخنرانی او شکرت کند.

دختر می‌رود و آشنایی آنها جان تازه‌ای می گیرد و ماجرا عاشقی کشیش با دوست دختر دوران گذشته آغاز می‌شود. کشیش برای سخنرانی به شهرهای مختلف می‌رود و با خود دوست دختر خود را نیز می‌برد. این رمان شرح این سفرها و اتفاقات عاشقانه‌ایست که بین این دو نفر می‌افتد. نقد این کتاب به صورت نکاتی شماره بندی شده و مثالهای آن تماماً با ذکر صفحه آمده است.

۱. مرد مظهر اصلی تمام مذاهب است

نمونه ۱

مظهر همه مذاهب بزرگ از جمله مذهب یهود، کاتولیک و اسلام مردان هستند مردان مسؤول اصول عقاید هستند مردان قوانین را وضع می کنند و معمولا تمام روحانیون مرد هستند (۳۲)

نمونه ۲

تا جایی که عقل به کشیش می‌رسید از ازل فقط خدا می‌توانست وجود داشته باشد و مظاهر خدا تا آن جایی که به عقل همه می‌رسید مردانه بود (۹۱)

نمونه ۳

مطالب که در آن بود دلم را لرزاند خدا - اگر واقعاً خدایی وجود داشت - هم چهره‌ای پدرانه داشت و هم مادرانه. (ص ۹۶)

۲. زن مظهر زنانه رحمت خدا

نمونه ۱

سی بل تَجَلّی مادر بزرگ برداشت محصولات را اداره می کند، شهر را نگه می‌دارد و به زن نقشش را به عنوان ظهر رحمت الهی پس می‌دهد. (ص ۳۷)

نمونه ۲

او مظهر زنانه رحمت خدایت و وجودش جنبه الهی خودش را دارد. (ص ۸۵) به یادم آمد که آب، رمز مظهر زنان رحمت الهی است.

(ص ۱۰۳)

نمونه ۳

هنرمند مادرِ بزرگ، مظهر زنانه رحمت حق و چهره مهربان و دلسوز خدا را می‌شناخت. (ص ۱۰۶)

نمونه ۴

نخستین قدم به سوی به رسمیت شناختن «بانوی ما» به عنوان مظهر زنانه رحمت خدا بعد از این همه اینها که ما قبلاً عیسی را به عنوان مظهر مردانه آن پذیرفت ایم. (ص ۱۶۶)

نمونه ۵

چه بسا او اسرار زیادی را درباره مظهر زنانه رحمت خدا می‌دانست، اما درباره عشق بیشتر از من نمی‌دانست. (ص ۱۸۳)

۳. مشروبات الکلی

نمونه

مرد سپید مویی لیوانم را پر کرد و گفت:

بفرمایید باز هم بنوشید. نوشیدم (... ص ۴۹)

۴. خدا عشق است

نمونه ۱

رنج کشیده‌ام و خدا به دعاهایم گوش نداده چون بارها و بارها در زندگی او سعی کردم که از صمیم دل عاشق باشم، اما عشقم پایمال شد.

یا به آن خیانت شد.

اگر خدا عشق است باید بیش از اینها با احساسات من توجه می‌کرد. خداوند عشق است اما آن که این را بهتر از همه فهمیده باکره مقدس است.

(ص ۷۳)

نمونه ۲

چیزی که هستی ما را تغذیه می‌کند و پرورش می‌دهد، عشق است.

اگر دست رد به سینه‌اش بگذاری از گرسنگی می‌میریم. (ص ۹۸)

۵. روابط نامشروع

نمونه ۱

خیلی برایم عجیب است که بعد از تمام تجربه‌هایی که داشته‌ای هنوز ایمانت را حفظ کرده‌ای؟ من آن را حفظ نکردم، از دست دادم و دوباره به دست آوردم. اما ایمان به باکره‌ها به چیزهای محال و خیالات؟ آیا با جنس مخالف سرو سری نداشتی؟ خوب در حد معمولی. (ص ۸۵)

نمونه ۲

او هرگز این را درک نمی‌کرد که من قبلاً ـ هم روابط ی با این و آن به هم زده بودم، طعم عشق را چشیده بودم و اگر ازدواج کرده بودم خوشبخت می‌شدم. (ص ۱۶۰)

۶. پلورالیسم دینی

نمونه

بودایی‌ها حق داشتند هندوها حق داشتند، مسلمانان حق داشتند، همینطور هم یهودیان ... اما دانستن این حقیقت کافی نیست باید انتخاب کنی، من کلیسای کاتولیک را انتخاب کردم چون در آن بزرگ شده بودم ... اگر یهودی به دنیا آمده بودم دین یهود را انتخاب می‌کردم، خدا یکیست هر چند که هزار اسم داشته باشد.

آن دیگر بر عهده خود ماست که نامی برای او انتخاب کنیم. (ص ۱۰۸)

۷. ایمان مجوز خطاست

نمونه

ایمان اگر به کوچکی یک دانه شن هم باشد به ما این امکان را می‌دهد که کوه‌ها را جابجا کنیم ... حواریون ماهی گیرانی بی‌سواد و نادان بودند. اما شعله‌ای که از آسمان‌ها فرود آمد پذیرفتند. آنان از نادانی خود شرمنده نبودند آنان به روح القدس ایمان داشتند. این نعمت برای هر کسی که آن را بپذیرد وجود دارد. فقط انسان باید باور کند، بپذیرد و مشتاق خطا کردن باشد. (ص ۱۱۱)

۸. جستجوی خدا بی‌معناست

نمونه

در این مورد اشتباه می‌کنید کسی که به جستجوی خدا می‌رود وقتش را تلف می‌کند.
او می‌تواند در هزار راه قدم بگذارد و مذاهب و فرقه‌های بسیاری بپیوندد اما هرگز از این راه خدا را پیدا نمی‌کند.
(ص ۱۵۴)

۹. خواست خدا اینست که از رؤیاهایت پیروی کن

نمونه

هر چه خدا از ما به شتر بخواهد که در اسرارش سهیم شویم حیرتمان بیشتر می‌شود زیرا مدام از ما می‌خواهد که از رؤیاهای خود از دل خود پیروی کنیم و این کار دشواری است.
(ص ۱۵۵)

۱۰. برای داشتن زندگی معنوی فقط ایمان به خدا لازم است و نه چیز دیگری

نمونه

برای داشتن یک زندگی معنوی، نه ورود به مدرسه دینی لازم است، نه روزه داری، نه اجتناب از دنیا و نه قسم خوردن برای پارسایی. تنها کاری که انسان باید انجام دهد اینست که ایمان داشته باشد و خدا را بپذیرد. از این مرحله به بعد است که هر یک از ما بخشی از راه خدا و وسیله‌ای برای نقل و انتقال معجزات او می‌شویم. (ص ۱۵۵)

۱۱. ما رؤیای خدا هستیم و تنها هدف از آفرینش ما شادی ماست

نمونه

خدا به زمین آمد تا قدرتش را به ما نشان دهد ما بخشی از رؤیای او هستیم و او می‌خواهد که رؤیایش رؤیایی شاد باشد.
بنا بر این اگر تصدیق کنیم که خدا ما را برای شاد بودن آفریده در این صورت باید فرض را بر این بگذاریم که هرچه که ما را به سوی غم و شکست سوق می‌دهد تقصیر خودمان است.
(ص ۱۵۶)

۱۲. چون رنج هست اعتقاد به خدا معنایی ندارد

نمونه

من از آنان می‌خواهم که مسیحیان خوبی باشند و آنان از من می‌پرسند که وقتی این همه رنج در دنیا وجود دارد چطور می‌توانند به خدا اعتقاد داشته باشند و من سعی می‌کنم چیزی را توضیح دهم که هیچ توضیحی ندارد. (ص ۱۷۷).

۶. بریدا

اشاره

ترجمه: آرش حجازی، کاروان، تهران، ششم ۱۳۸۰ درباره کتاب بریدا داستان یک دختر ایرلندی که در تلاش برای آموختن جادو بر می‌آید. جادو جوهره اصلی این داستان است.
در آغاز بریدا تصور صحیحی از جادو ندارد برای آموختن جادو به سراغ یک استاد جادوگر استاد سنت خورشید می‌رود که در یک جنگل ساکن است.
در این کتاب پائولو دو سنت جادوگری را مطرح می‌کند، سنت ماه و سنت خورشید و ویژگیهای جادوگری را برمی شمارد و آن را خوب و جذاب جلوه می‌دهد. او در این کتاب سعی دارد جادوگری را آموزش دهد تا حدی که می‌توان این کتاب را به عنوان یکی از متون آموزش جادوگری معرفی کرد.

آموزش جادوگری

نمونه ۱

مرد پرسید چرا می‌خواهی جادوگری بیاموزی؟ برای این که به برخی از پرسش‌های زندگی ام پاسخ بدهم برای شناختن نیروهای نهان و شاید برای سفر به گذشته و آینده. (ص۳۵)

نمونه ۲

شاید می‌خواهی جادوگری یادبگیری چون اسرار آمیز است چون حاوی پاسخ‌هاییست که افراد اندکی در طول زندگی خود به آنها دست می‌یابند. اما فراتر از همه می‌خواهی جادوگری بیاموزی چون گذشته‌ای رمانتیک را در تو زنده می‌کند.
(ص۳۸)

نمونه ۳

جادو قادر است به تمام زبان‌های قلب انسان سخن بگوید ... جادو یک پل است.
پلی که اجازه می‌دهد از جهان مریی به جهان نامریی راه یابی و از هر دو جهان درس بگیری. (ص۴۳)

نمونه ۴

دختر جوان خوب گوش کن از امروز هر روز در یک ساعت معین که خودت انتخاب می‌کنی باید یک دسته کارت تاروت را بر روی میز پخش کنی آنها را به طور تصادفی بگشای و سعی نکن از آنها چیزی درک کنی فقط به آنها نگاه کن خود آنها در موعد معین هر آنچه را که در حال نیازمندشان باشی به تو خواهند آموخت. (ص۷۱)

نمونه ۵

اما طریقت جادو، به طور عام همچون راه زندگی همواره راه اسرار بوده و خواهد بود آموختن یک چیز به معنای برقرار کردن ارتباط با جهانی است که کوچک‌ترین تصوری از آن نداریم برای آموختن فروتنی لازم است.

روح به دو بخش نرینه و مادینه قابل تقسیم است (ص۹۰)

نمونه ۱

روح ما نیز مانند بلورها و ستاره‌ها درست مانند سلول‌ها و گیاهان تقسیم می‌شود. روح ما به دو روح دیگر تقسیم می‌شود این دو روح تازه به دو روح دیگر تبدیل می‌شوند و بدین ترتیب در طول چند نسل بر بخش بزرگی از کره زمین پخش می‌شویم ... بنا بر این همانگونه که تقسیم می‌شویم دوباره نیز با یکدیگر ملاقات می‌کنیم و این ملاقات دوباره عشق نام دارد چون هنگامی که یک روح تقسیم می‌شود همواره به یک بخش نرینه و یک بخش مادینه تقسیم می‌گردد. (ص۶۸) استفاده از مشروبات الکلی نمونه اول وقتی به میکده رسیدند جادوگر دو لیوان ویسکی خواست.

(ص۱۴۹)

نمونه ۲

به تنها میکده آن مکان وارد شدند، برای تحمل بهتر سرما، یک ویسکی نوشیدند و به سوی صخره‌ها به راه افتادند. (ص ۲۱۲)

نمونه ۳

بریدا می‌خواست همان دو لیوان ویسکی همیشگی را درخواست کند، اما جادوگر از جا برخواست، به طرف پیشخوان رفت و با یک تنگ باده، یک بطری آب معدنی و دو لیوان باز گشت. (ص ۲۳۰)

نمونه ۴

بریدا لیوانها را لبالب پر از باده کرد و فقط چند قطره آب به هر کدام افزود ... به یک جرعه، همراه با هم نخستین جام را نوشیدند.

(ص ۲۳۱)

نمونه ۵

همچنان می‌نوشیدند و صحبت می‌کردند.

(ص ۲۳۲)

نمونه ۶

تنگ دیگری را باز کردند و بریدا شگفت زده شد که یک جادوگر، مردی که سراسر روز را در جنگل‌ها و در تلاش برای ارتباط یافتن با خداوند می‌گذراند، می‌تواند بنوشد و مست شود. پس از تمام شدن دومین تنگ، دیگر فراموش کرده بود که فقط برای تشکر کردن از مردی که پیش رویش نشسته بود، آنجا است.

(ص ۲۳۳)

نمونه ۷

یک جام باده دیگر نوشید و به صحبت درباره ویکا ادامه داد. (ص ۲۳۴)

نمونه ۸

دو تنگ باده، توانسته بودند بیگانگان را به دوستان دوران کودکی و شجاعان را به اشخاص عادی تبدیل کنند ... این بار نوبت جادوگر بود که یک تنگ دیگر را سفارش دهد. (ص ۲۳۴)

نمونه ۹

پس از بررسی محتویات سومین تنگ گفت:
بهتر است برویم. به وزش هوای سرد بر صورتم احتیاج دارم. بریدا اندیشید:
دارد مست می‌کند و می‌ترسد. به خودش می‌بالید، نسبت به مشروبات، از او مقاوم‌تر بود و هیچ نمی‌ترسید اختیارش را از دست بدهد ... جادوگر یک لیوان دیگر نوشید. اما می‌دانست به سرحد ظرفیت خودش رسیده است.
(ص ۲۳۵)

نمونه ۱۰

گوشه‌ای را انتخاب کردند و لورندز کوله پشتی‌اش را روی زمین گذاشت. لباس بریدا و سه بطری باده در داخل آن قرار داشت. ویکا توصیه کرده بود هر کس، شرکت کننده یا مهمان، یک بطری باده با خود بیاورد. (ص ۲۸۱)

نمونه ۱۱

تعدادی در اطراف آتش می‌رقصیدند و برخی دیگر نیز اولین بوسه‌های حاصل از الکل خود را ارائه می‌کردند (۲۸۷)

رابطه نامشروع

نمونه ۱

گفت (جادوگر) به خانه من برویم من چای می‌گذارم و تو پرسشهای بزرگ زندگی‌ات را برای من خواهی گفت. بریدا تردید کرد او مرد جذابی بود خودش هم زن جذابی بود می‌ترسید آن شب همه آموخته‌هایش را در هم بریزد. به خودش گفت باید خطر کنم (ص۱۵۲)

نمونه ۲

چون کسی که با نیروی جنسی روبرو می‌شود می‌داند در برابر چیزی قرار دارد که تنها هنگامی با اوج شدت اش در آن موفق

خواهد شد که اختیار برخود را از دست بدهد به دیگری اجازه می‌دهیم که نه تنها با جسم ما که با سراسر شخصیت ما رابطه برقرار کند.

این نیروی‌های ناب زندگی هستند که مستقل از ما با یکدیگر ارتباط می‌یابند و بنا بر این دیگر نمی‌توانیم پنهان کنیم که کیستیم. (ص ۱۹۱)

نمونه ۳

این نیرو همواره همان توانایی نفرین ساحران به طور عام و زنان به طور خاص است.

تمامی کسانی که روی این سیاره وجود دارند، این نیرو را می‌شناسند. همه می‌دانند که ما زنان، نگاه بانان بزرگ اسرار هستیم... چرا که این نیرو به خاطر ما بیدار شده است ... هر کس این نیرو را لمس کند، اگر چه ناخواسته، تا پایان زندگی‌اش به آن متصل می‌شود. می‌تواند یک ارباب یا یک برده باشد ... می‌تواند قتل عام شود، تحقیر شود، مخفی گردد ... اما یک چیز ممکن نیست: در لحظه‌ای که کسی با این نیرو آشنا می‌گردد، دیگر هرگز، تا پایان عمرش نمی‌تواند آن را از یاد ببرد و این نیرو چیست؟

ویکا پاسخ داد:

«دیگر سؤال‌های احمقانه نپرس چون می‌دانم که می‌دانی چیست» بریدا می‌دانست. نیروی جنسی. (ص ۱۸۹)

نمونه ۴

شاید شیوه مرسوم استفاده از نیروی جنسی را بدانی، اما این به معنای شناختن نیرو نیست. چه مرد و چه زن، در برابر نیروی جنسی کاملاً آسیب پذیر هستند، چون در آن لذت و ترس به یک اندازه اهمیت دارند. (ص ۱۹۱)

نمونه ۵

مهم نیت که در نیروی جنسی، در جستجوی حکمت هستی یا لذت، همیشه یک تجربه جامع خواهد بود چون این تنها فعالیت انسان است که به طور هم زمان، بر حواس پنج گانه اثر می‌گذارد، یا باید اثر بگذارد. تمامی مجراهای شخص به دیگری متصل می‌ماند. در لحظه اوج، حواس پنج گانه ناپدید می‌شوند و وارد جهان جادو می‌شویم؛ دیگر نمی‌توانیم ببینیم، بشنویم، بچشی، لمس کنیم یا ببوییم. در طول آن چند ثانیه‌های طولانی همه چیز ناپدید می‌شود خلسه‌ای جایگزین آنها می‌شود. خلسه‌ای کاملاً برابر خلسه‌ای که عرفا پس از سالها پرهیزگاری و ریاضت به آن می‌رسند ... آن چه شخص را به سوی ین خلسه می‌راند، حواس پنج گانه هستند.

هر چه تحریک این حواس شدیدتر باشد این رانش نیز نیرومندتر و خلسه تو عمیق‌تر خواهد بود.

می‌فهمی؟ (ص ۲۰۲)

نمونه ۶

وقتی دیگری را لمس می‌کنی، کاری کن که هر پنج حس تو فعال باشند. چون نیروی جنسی حیات خودش را دارد. از هنگامی که آغاز به فعالیت می‌کند، دیگر نمی‌توان آن را مهار کرد، اوست که تو را در اختیار خواه گرفت و باری که تو بر آن می‌افزایی، ترس‌ها، تمناها و حساسیتهایت، در تمام مدت باقی خواهند ماند. به خاطر همین اشخاص دچار ناتوانی می‌شوند. در یک رابطه، تنها عشق و حواس پنج گانه فعال شده‌ات را بیدار نگاه دار. فقط در این صورت رابطه با خداوند را تجربه خواهی نمود. (۲۰۵) جنسیت خدا نمونه می‌بایست دوباره متقاعد می‌شد که تنها در جستجوی یک هدف است و به هر صورت به آن دست خواهد یافت. چون

خداوند پیش از مرد بودن، زن بوده است.
(ص ۱۹۹)

۷. والکری‌ها

اشاره

ترجمه: سوسن اردکانی، انشارات نگارستان کتاب، چاپ سوم، تهران ۱۳۸۸ این کتاب با عنوان فرشته نگهبان توسط میترا میرشکار نیز ترجمه شده است.
درباره کتاب کوئلیو کتاب والکری‌ها را بر مبنای رویدادهای واقعی که بر او و همسرش گذشته و تجربه‌های عجیب از ارتباط با جهان جادو در طی چهل روز زندگی در صحرا نوشته شده است.
اما نام این کتاب از یک اسطوره دیرین گرفته شده که مفهومی نمادین در میان فرهنگهای اروپای شمالی دارد. پائولو کوئلیو در این کتاب فقط از جادو سخن می گوید. این کتاب حاوی تجربیات پائولوست در زمینه جادو و چگونگی فرا گیری آن. بنا بر این ما تمام نمونه‌هایی که در این کتاب، به جادو اشاره دارد را ذکر می کنیم. قبل از بر شمردن نمونه‌ها چند نکته قابل ذکر است.

نکته اول

اشاره

در برخی از فرازهای این کتاب پائولو از مراسمی سخن می گوید که شباهت‌های زیادی به مراسم جادوی شیطان پرستان دارد و به اعتقاد من همان مراسم شیطان پرستیست و چون پائولو خود را یکی از برگزار کنندگان این مراسم می‌داند می‌توان او را یک شیطان پرست دانست،

نمونه

پائولو و شریکش همه کار کرده بودند. با درآمدشان از راه موسیقی یک قطعه زمین نزدیکی ریو دوژا نیرو خریدند تا در آن جا آنچه را که تقریباً صد سال پیش جانور سعی کرده بود در سفالوی سیسیل برقرار کند احیا نمایند ... جانور به همه می گفت که شماره‌اش ۶۶۶ است و اضافه می کرد که برای ایجاد دنیایی آمده که ضعیف در خدمت قوی باشد و تنها قانونش این باشد که هر که هر کاری دلش می‌خواهد انجام دهد. (ص ۱۳۸) این اندیشه هم اکنون توسط شیطان پرستان ترویج می‌شود.

نکته دوم

پائولو در این کتاب در مواقعی از خدا چنان سخن می‌راند که گویی او ضعیف و ناتوان است، استاد از پائولو می‌پرسد چرا از روی نسخه اصلی کتابت چند نسخه دیگر تهیه نکردی؟ در پاسخ پائولو می گوید:
تا خدا فرصت داشته باشد که اگر بخواهد آن را از بین ببرد. (ص ۲۷)

نکته سوم

شراب و شراب خواری یکی از پایه‌های ثابت کتب پائولوست و در این کتاب نیز از آن به نیکی یاد کرده و شراب خواری خود را علناً بیان می کند.

۱. نمونه‌های جادوگری در کتاب والکری‌ها

نمونه ۱

زن فکر کرد ... باید با یک مهندس ازدواج می کردم. هرگز به زندگی با پائولو عادت نکرده بود:
سفرهای ناگهانی، جستجوی راه‌های مقدس، یا شمشیر، یا حرف زدن با فرشتگان، انجام هر کاری که به درد پیشرفت در جادوگری بخورد ... فکر کرد. (ص ۳۴)

نمونه ۲

به یاد اولین دیدارشان افتاد یک هفته بعد با میز کار هنری‌اش به آپارتمان او نقل مکان کرده بود.
دوستانشان می گفتند که پائولو جادوگر است و کریس شبی به کشیش کلیسای پروتستان خود تلفن زده از او تقاضای کرده بود که برایش دعا کند.
(ص ۳۵)

نمونه ۳

آن شب وقتی پائولو و کریس دوباره با هم تنها شدند پائولو دیگر طاقت نیاورد و رازی را که کریس قبلًا می‌دانست فاش کرد:
این که هفت سال از عمرش را وقف جادوگری کرده بود (ص ۳۶)

نمونه ۴

کریس آن روز را به یاد می‌آورد، در آن روز پائولو گریه کرده بود گفته بود که او را صدا می‌زنند اما نمی‌داند که چطور پاسخ دهد پرسیده بود:
آیا باید دوباره به سراغ جادوگری بروم؟
کریس پاسخ داده بود:
بله باید بروی. (ص ۳۶)

نمونه ۵

تنها چیزی که کریس می‌دانست این بود که پائولو احساس می کرد باید با فرشتگان حرف بزند همین و بس ... کریس گفت:
ما این کار را انجام خواهیم داد. پائولو با لبخندی پاسخ داد:
به خاطر این که گفتی ما ممنونم، اما این جا من ساحرم. (ص ۳۹)

نمونه ۶

کریس عادت کرده بود که همراه پائولو به جاهایی برود ... جاده سانتیاگو را می‌شناخت و به خاطر روابط شان درباره جادوی جنسی مطالب زیادی آموخته بود.
اما همین و بس. (ص ۵۱)

نمونه ۷

پائولو فکر کرد:
چرا اینها را می‌گوید؟ نکند یادش رفته که خود من استاد جادوگری هستم (ص ۸۳)

نمونه ۸

جین خواب فرشته محافظش را دیده بود و فرشته‌اش از او خواسته بود که آن زن (کریس همسر پائولو) را وارد راه جادو کند.
فقط او را وارد کند بقیه کارها را شوهرش انجام می‌داد. (ص ۸۴)

نمونه ۹

بارها کسانی را دیده بود که در اتومبیل خود در وسط سرو صدا و شلوغی ترافیک با خود حرف می‌زدند، بدون این که بدانند که یکی از پیچیده‌ترین فرایندهای جادوگری را انجام می‌دهند اما از بس این کار ساده است فقط کافیست که انسان در جای آرامی بنشیند و به افکاری که از ته ذهن سر بر می‌آروند توجه کند.
(ص ۹۸)

نمونه ۱۰

وقتی فهمیدم که تنها کاری که برای حرف زدن با فرشته‌ام لازم است، راه باز کردن است علاقه‌ام از بین رفت. این دیگر نه یک مبارزه جویی بلکه کاری بود که خیلی خوب بلد بودم. فهمیدم که دارم به آخر راه جادوگری می‌رسم. ناشناخته بیش از حد برایم آشنا شده. (ص ۱۱۷)

نمونه ۱۱

کریس ماتش برد. پائولو اسم رمز خود را گفته بود.
تعداد انگشت شماری این راز را می‌دانستند. چون فقط با استفاده از اسم رمز یک ساحر می‌تواند به او صدمه بزند. (ص ۱۱۸)

نمونه ۱۲

تنها کاری که باید انجام دهد، گوش دادن به کلمات این ترانه است.
در واقع ترانه نبود بلکه ذکر مربوط به یک از مراسم جادوگری بود که کلمات جانور کتاب مکاشفه را آهسته در متن می‌خواندند.
(ص ۱۳۸)

نمونه ۱۳

کسانی که در دنیای موسیقی بودند و اشخاصی که با دنیای جادوگری سر و کار داشتند آه آنان (پائولو و دوستش رائول) را می‌شناختند. (ص ۱۳۹)

نمونه ۱۴

او شش سال تمرین جادوگری کرده بود، همه آیین‌ها را انجام داده بود.
می‌دانست که جادوگری چیزی جز تلقین نیست، یک اثر توهم زاست که قوه تخیل را به بازی می‌گیرد.
(ص ۱۴۲)

نمونه ۱۵

این صحنه خیلی ناراحت کننده بود پائولو خود را مسوؤل تمام این اتفاقات می‌دانست زیرا این دختر را دوست داشت و مراسم جادوگری را به او آموخته بود و به او اطمینان داده بود که به هر چه دلش می‌خواهد می‌رسد و همه چیز روز به روز بهتر می‌شود.
(ص ۱۴۷)

نمونه ۱۶

پائولو در اوج موفقیت بود هر چند که تعداد انگشت شماری از مردم با اسمش آشنا بودند و او مدام می‌گفت که همه اینها نتایج آن مراسم، مطالعات اسرارآمیز و قدرت جادوست (ص ۱۴۹)

نمونه ۱۷

هیچ تردیدی نداشت که در کارش در عشق و در راه سحر و جادو مشکلاتی به قول وال هالا جدی یا گذرا در برابرش قد علم می‌کرد. (ص ۱۵۹)

نمونه ۱۸

پائولو گفت:
همه چیز در زندگی یک آیین است چه برای ساحران و چه برای کسانی که هرگز اسم سحر و جادو هم به گوششان نخورده است ...کریس می‌دانست که کسانی که در راه سحر و جادو هستند آیین خودشان را دارند. (ص ۱۸۴)

نمونه ۱۹

پائولو شعار معبدی‌ها را تکرار کرد ... او در مقابل آیینی که همه آیین‌ها را از بین می‌برد قرار داشت این برای یک ساحر لحظه مقدسی است.
(ص ۱۹۳)

نمونه ۲۰

خودت دیـده‌ای که من ذهن مردم را می‌خوانم، کـاری می‌کنم که بـاد بوزد، آیین‌هایی را که لازمه آنها قـدرت است انجام می‌دهم من در عمرم بارها کارکرد جادو را چه به قصـد شـر بوده و چه به نیت خیر دیـده‌ام در این به اره کوچک‌ترین تردیـدی نـدارم. (ص ۲۲۵)

نمونه ۲۱

من که دنبـال یـک زنـدگی مثـل بقیه مردم می‌گشـتم، بـا یـک سـاحر ازدواج کردم، سـاحری که من حتی بـا قوانینی که بر دنیایش حکومت می‌کند، آشنایی ندارم، شخصی که فقط وقتی خودش را زنده حس می‌کند که رو در رو مبارزه‌ای قرار گرفته باشد.

کریس به چشمان پائولو نگاه کرد و پرسید:

آیا جی ساحری به مراتب قدرتمندتر از تو نیست؟

پائولو پاسخ دادش:

به مراتب خردمندتر ... به مراتب با تجربه تر (ص ۲۲۶)

نمونه ۲۲

از نظر او پائولو مردی بود که انگشتر سـنت ماه را در دست داشت ساحری که اسرار ماورای درک انسانی را می‌دانست، ماجراجویی که می‌توانست به همه چیز پشت پا بزند تا به جستجوی فرشتگان برود. (ص ۲۴۳)

۲. هوس، انسان را از خدا دور نمی‌کند

نمونه

او هوس را برای خود مجاز می‌دانست. از فرشـته‌اش آموخته بود که چنین چیزهایی هیـچ کس را از خدا یا از وظیفه مقدسـی که در زندگی خود باید انجام دهد دور نمی‌کند.

(ص ۲۱۰).

۸. کوه پنجم

اشاره

ترجمه: سوسن اردکانی، نگارستان کتاب، تهران، سوم ۱۳۸۹ درباره کتاب کوه پنجم حکایت الیاس پیامبر است که برای حفظ جان خود از شهر می‌گریزد و به شهر اکبر و به خانه بیوه جوانی پناه می‌برد. کم کم عشق زن جوان در دل الیاس شروع به جولان می‌کند. زمانی که الیاس جریان علاقه خود به آن خانم را ابراز می‌کند شـهر اکبر مورد چپاول سـربازان دشـمن قرار می‌گیرد و آن زن کشـته می‌شود و تمام شهر ویران می‌گردد. الیاس به کمک پیرزنها و پیرمردهای به جای مانده شهر را دوباره می‌سازد. پائولو سعی دارد در این نوشـته خدا را به چالش بکشد و در جای جای این کتاب شـبهه‌هایی درباره وجود خدا، قدرت خدا، عدالت خدا مطرح نموده و هیچ پاسخی ارائه نمی‌کند.

نکته دیگری که در این کتاب زیاد به چشم می‌خورد اینست که جایگاه پیامبر بسیار متزلزل و ناتوان شناسانده می‌شود.

۱. شکایت الیاس پیامبر به خدا و عدالتش

نمونه ۱

من به خدایی خدمت کرده‌ام که حالا مرا در دست دشمنانم به حال خود رها کرده است.
(ص ۲۹)

نمونه ۲

خدا کیست؟
آیا او کسیست که شمشیر سرباز را نگه می‌دارد:
همان شمشیری که کسانی را که به دین پدران ما خیانت نمی‌کنند، می‌کشد؟ آیا او بود که یک پرنس خارجی را بر تخت سلطنت کشور ما نشاند تا این همه بدبختی بر نسل ما نازل شود؟ آیا خدا مؤمنان بی‌گناهی را که از شریعت موسی پیروی می‌کنند می‌کشد؟
(ص ۳۰)

نمونه ۳

اگر او (خدا) قادر مطلق است چرا رنج را از کسانی که دوستش دارند دور نمی‌کند؟ چرا به جای این که قدرت و شکوه را به دشمنان خود عطا کند دوستداران خود را نجات نمی‌دهد؟ (ص ۳۱)

نمونه ۴

الیاس فکر کرد:
انسان برای این به دنیا آمده که به تقدیر خود خیانت کند.
خدا فقط تکالیف غیر ممکن را در دل انسان‌ها قرار می‌دهد چرا؟ شاید به خاطر این که عادات و رسوم حفظ شود. (ص ۵۰)

نمونه ۵

اما خدا به من گفت که به اینجا می‌آیم و تو را پیدا می‌کنم او کارهایی کرده که باعث شده به حکمتش شک کنم. (ص ۶۱)

نمونه ۶

الیاس سر به زیر افکند.
او خود سزاوار هر رنجی که بتواند تحمل کند می‌دانست زیرا خدای یگانه او را به حال خود رها کرده بود.
(ص ۷۷)

نمونه ۷

خدایا چرا مرا برای این کار انتخاب کردی؟ مگر نمی‌بینی که من نمی‌توانم کاری را که تو از من خواسته‌ای، انجام دهم؟ (ص ۷۷)

نمونه ۸

فرشتگان از آسـمان نازل می‌شدنـد و خـدا با من حرف زد تا این که پی بردم که او عادل نیست و انگیزیه‌هایش همیشه فراتر از حد درک من است.
(ص ۲۱۶)

نمونه ۹

آن خدا را فراموش کن او دور است و معجزاتی را که از او انتظار داریم دیگر انجام نمی‌دهد. (ص ۲۱۹)

نمونه ۱۰

بهترین سالهـای جوانی ام را وقف خـدای بی‌فکری کرده‌ام که مـدام امر و نهی می‌کنـد و همیشه هر کاری را به روش خودش انجام می‌دهـد من یـاد گرفته‌ام که تصـمیماتش را بپـذیرم و ... اما پاداش وفاداری ام این بود که قالم گـذاشت و فـداکاری ام ندیـده ماند تلاشم برای پیروی از مشیت خداوند متعال به مرگ تنها زنی که به او دل باختم منجر شد.
(ص ۲۲۰)

نمونه ۱۱

بارالها این نبرد نه بین آشوریان و فینیقیان بلکه بین من و تو بود.
پیشـاپیش درباره این نبرد عجیب چیزی به من نگفتی و مثل همیشه تو پیروز شـدی و شاهـد تَجَلِّی اراده خویش گشتی تو هم زنی را که عاشقش بودم از بین بردی و هم شهری را که وقتی از وطنم دور افتاده بودم به من پناه داد. (ص ۲۲۱)

نمونه ۱۲

حالا که او (خدا) فراموشمان کرده باید فراموشش کنیم رسالت من انجام کاریست که تو از من خواسته‌ای. (ص ۲۲۴)

نمونه ۱۳

تنها آرزویم اینست که نظمی به این شـهر ببخشم تا به خدا نشان دهم که می‌توانم با او مقابله کنم و بعد هر جا که دلم خواست بروم
(ص ۲۳۲)

نمونه ۱۴

او (الیاس) سوزانـدن (اجسام) را انتخاب کرده بود و با این کار با خـدا و با آداب و رسوم درافتاده بود اما به هیـچ وجه احساس گناه نمی‌کرد چون در مقابل یک مشکل تازه ضرورت داشت که یک راه حل تازه پیدا شود (ص ۲۴۱)

نمونه ۱۵

اکبر از میـان ویرانه‌هـایش سـر برآورد و من آنچه را که تو بـا اسـتفاده از شمشـیر آشوری‌هـا تبـدیل به خـاکستر و غبـار کردی از نو

می‌سازم. آن قدر با تو دست و پنجه نرم می‌کنم تا این که مرا برکت دهی. (ص ۲۴۹)

نمونه ۱۶

با این حال خدایا یک فهرست طولانی هم از گناهان تو در مقابل خود دارم. تو بیش از حد انصاف به من رنج دادی زیرا کسی را که دوست داشتم از این دنیا بردی شهری را که مرا پذیرفت نابود کردی، در جستجویم سرگشته‌ام کردی به خاطر خشونتی که با من به خرج دادی چیزی نمانده بود که عشقم به تو را از یاد ببرم زیرا در تمام این مدت با تو مبارزه کردم با این حال مرا لایق این مبارزه نمی‌دانی ... امروز روز آشتی خدا با بشر است تو مرا ببخش و من هم تو را خواهم بخشید تا باز هم به راه خود در کنار هم ادامه دهیم. (ص ۲۵۲)

۲....

نمونه

چقدر احمقانه است که آدم در بیست و سه سالگی و در حالی که هنوز با عشق زنی آشنا نشده بمیرد.

۳. پایین آوردن شأن پیامبر

نمونه ۱

شاید مردم این را هم بگویند که من در صدد از بین بردن خدایان محافظ آسمان و زمین برآمده ام این حکایت به زودی از مرزهای اسرائیل هم می‌گذرد و دیگر تا ابد فکر ازدواج با زنی به خوشگلی زن‌های لبنانی را از سرم بیرون کنم. (ص ۴۶)

نمونه ۲

به اطراف خود نگریست. دنبال شمیشری می‌گشت که با آن به زندگی خود پایان دهد اما آشوریان هر سلاحی را در اکبر با خود برده بودند به فکر افتاد که خودش را در شعله‌های آتشی که خانه‌ها را می‌سوزاند بیفکند اما از دردش ترسید. (ص ۱۹۷)

۴. شراب خواری شهروندان عامل بزرگی یک شهر و تولید بیشتر معرفی می‌شود

نمونه

یک بار الیاس از او (حاکم) خواست که مصرف شراب و آبجو را ممنوع کند زیرا بیشتر دعواهایی که برای حل و فصلشان به او مراجعه می‌شد، مربوط به پرخاشگری اشخاص مست بود.
حاکم به او گفت که یک شهر در صورتی می‌توان بزرگ دانست که از این قبیل اتفاقات در آن رخ دهد ... از آن گذشته این شهر به خاطر تولید یکی از بهترین شراب‌های دنیا شهرت داشت و اگر خود اهالی محصولشان را مصرف نمی‌کردند خارجی‌ها به آن شک می‌کردند الیاس به تصمیم حاکم احترام گذاشت و قبول کرد که مردم وقتی شاد باشند تولید را بیشتر می‌کنند.

(ص ۱۲۶)

۹. یازده دقیقه

اشاره

ترجمه: کیومرث پارسای، نشر نی نگار، چاپ اول، تهران ۱۳۸۵ درباره کتاب کتاب یازده دقیقه درباره دختری برزیلیست که برای مشهور شدن و یافتن عشق مورد نظر خود، دست به ماجراجویی می‌زند و به سفر می‌رود. او پس از مدتی متوجه می‌شود که یکی از راه‌های پولدار شدن و رسیدن به آرزوها می‌تواند روسپی گری باشد.

بنا بر این دست به چنین کاری می‌زند. داستان این کتاب حاصل تجربیات این دختر است که در طول یک سال در کشوری غریب مشغول روسپی گری است.

او با افراد مختلفی آشنا می‌شود و متوسط هر شب با سه نفر رابطه دارد. کوئلیو در این کتاب سکس خفی را ترویج می‌دهد و نه تنها روسپی گری را کاری غیر اخلاقی نمی‌داند بلکه آن را مقدس بر می‌شمارد و تلاش دارد این کار زشت را، زیبا و توجیه پذیر جلوه دهد. نام کتاب را بر اساس اعتقاد خود که یک رابطه موفق جنسی یازده دقیقه طول می کشد، یازده دقیقه نهاده است.

۱. روابط دختر و پسر

نمونه

در پانزده سالگی عاشق پسری شد که او را در مراسم هفته مقدس دیده بود.

این بار دیگر اشتباه دوران کودکی را تکرار نکرد. آنها با هم حرف زدند دوست شدند به سینما رفتند و در همه مراسمی که برگزار می‌شد، کنار یکدیگر بودند. دخترک خیلی زود متوجه شد که عشق همواره با غیبت معشوق عجین است نه با حضور او. (ص ۱۷)

۲. روابط نامشروع

نمونه ۱

نخستین تماس زندگی ... شاید آن لحظه را هم در رؤیا دیده باشد.

منظره زیبایی داشت. پرندگان دریایی در فضا بودند خورشید می‌درخشید و صدای موسیقی از مسافتی دور به گوش می‌رسید. ماریا آنچه را که بارها در ذهن تکرار کرده بود بر زبان آورد. جوان خیلی زود خود را کنار کشید. (ص ۱۸)

نمونه ۲

همه می‌خواستند بدانند بین آنها چه گذشته است.

همه کنجکاو بودند و ماریا طعم زبان پسرک را بهترین لحظه آن گردش نامید. یکی از دختران خندید و پرسید:

دهانت را باز نکردی؟ احساس نا امیدی وجود دخترک را در بر گرفت. - چرا؟ - برای زبانش - ... مگر تفاوتی می‌کند؟ - نمی‌دانم ... به نظر یکی از اصول همین است.

(ص ۲۰)

نمونه ۳

دوبار دیگر عاشق شد.

این بار لااقل نحوه بوسیدن را بلد بود، با این وجود رویدادهای دیگری موجب قطع ارتباط با آنها شد.

(ص ۲۲)

نمونه ۴

در یکی از ملاقات‌هایش در حالی که از باکره ماندن در میان سایر دوستانش خسته و نگران می‌نمود، خود را تسلیم کرد. هیچ احساسی در آن رابطه وجود نداشت.

(ص ۲۵)

نمونه ۵

نمی دانست تا چه زمانی می‌توانست رییس خود را تنها با این وعده که سر انجام روزی با او نزدیکی خواهد کرد فریب بدهد. (ص ۳۰)

نمونه ۶

این امر موجب شگفتی دخترک شد.

زیرا تا آن لحظه تصور می‌کرد ریی تنها برای خوابیدن با او بی‌تابی می‌کند.

(ص ۳۱)

نمونه ۷

مرد سویسی با چهره‌ای خندان بازوی ماریا را گرفت و به یک تاکسی که در انتظار آنها بود اشاره کرد. دخترک به یاد یکی از جملات مترجم افتاد:

با این حال اگر تصمیم دیگری داشته باشد و تو هم موافق باشی قیمت یک شب، سیصد دلار است ... از این کمتر نگیر (... ص ۳۹)

نمونه ۸

ماریا مقدار زیادی نوشید. می‌ترسید مرد سویسی پیشنهاد بکند که خجالت آور باشد.

با این حال دخترک تصور می‌کرد حتی اگر کسی سابقه انجام دادن آن کار را نداشته باشد نمی‌تواند در برابر دریافت سیصد دلار، مقاومت کند.

(ص ۴۰)

نمونه ۹

وقتی نزد مأمور امنیتی رفت او را بسیار گرفتار دید. او در حال گول زدن یک زن آلمانی بود که با سینه‌های برهنه در ساحل راه می‌رفت. (ص ۴۹)

نمونه ۱۰

آنگاه به پسری اندیشید که از او مداد خواست بعد به پسر بعدی به یاد ریودوژا نیرو افتاد که برای شناختن آن مردانی را به خود راه داد که در ازای هیچ از او سوء استفاده کردند.
به شهوت‌ها و عشق‌های بی‌حاصل (ص ۷۸)

نمونه ۱۱

دختر زیبایی هستی هزار فرانک به تو می‌دهم به شرط اینکه به هتل بیایی و در آنجا با هم مشروب بنوشیم. ماریا همه چیز را فهمید. (ص ۷۶)

نمونه ۱۲

پس از مدتی که به اندازه ابدیت طول کشید ماریا گفت:
گفتی در ازای هزار فرانک؟
از لحن خودش دچار شگفتی شد مرد عرب که از دادن چنان پیشنهادی پشیمان شده بود پاسخ داد:
بله ولی دیگر نمی‌خواهم ... پول غذا را بپرداز تا برای نوشیدن مشروب به هتل تو برویم. همه چیز دقیقاً همانطور که انتظار می‌رفت اتفاق افتاد همراه مرد عرب به هتل رفت پول گرفت و همچون افراد ثروتمند با تاکسی تا محل اقامت خود رفت (ص ۷۹)

نمونه ۱۳

زمانی که به دقت بررسی می‌کنم متوجه می‌شوم که احساس گناه ندارم. بیش از این دخترانی را دیده بودم که به خاطر دریافت مبلغی پول با مردان به بستر می‌روند. انگار زندگی راه حل دیگری برایشان در نظر نگرفته است.
(ص ۸۱)

نمونه ۱۴

حتی در مدتی کمتر از نیم ساعت هزار فرانک سویس می‌پردازند (... ص ۸۵)

نمونه ۱۵

مرد تنها برای ارضا شدن، هزار فرانک نمی‌پردازد بلکه می‌خواهد شاد باشد من هم همین را می‌خواهم همه مردم همین را می‌خواهند (... ص ۸۹)

نمونه ۱۶

بنا بر این مجبور بود نخست چگونگی ارتباط با جنس مخالف، لذت بخشیدن و در ازای آن پول دریافت کردن را یاد بگیرد. (ص ۹۱)

نمونه ۱۷

در اینجا باید از سه قاعده پیروی کنی: نخست، عاشق کسی که با او کار یا نزدیکی می‌کنی نشوی (... ص ۹۴)

نمونه ۱۸

اگر از جمله مشتریان ویژه محسوب نشود و معشوقی انحصاری نداشته باشد به سوی یکی از دختران حاظر در آنجا می‌آید و می‌پرسد چیزی برای خوردن یا نوشیدن می‌خواهد یا نه (... ص ۹۵)

نمونه ۱۹

مأموران بهداشت هر ماه برای گرفتن خون به منظور آزمایش تندرستی دختران به کو پاکابانا می‌آیند تا مانع سرایت بیماری‌های مقاربتی به دیگران شوند. استفاده از داروهای ضدبارداری، اجباری است؛ هر چند برای کنترل حسن انجام این کار، مسوؤلیتی وجود ندارد. هرگز نباید رسوایی به بار آید. (ص ۹۵)

نمونه ۲۰

مشتری برای این که حرفی بزند، دختر را به هتل اقامت خود دعوت می‌کند.
قیمت پذیرش دعوت سیصد و پنجاه دلار است که پنجاه دلار آن، به عنوان پول میز نصیب میلان (صاحب میخانه)
می‌شود. این شغل کاملاً قانونی است و دارندگان مجوز قضایی، هرگز در آینده متهم به ازاله بکارت دختران و زنان برای رسیدن به اهداف سود جویانه نمی‌شوند (... ص ۹۶)

نمونه ۲۱

هیچکس برای رفتن به بستر با یک زن، هزار فرانك نمی‌پردازد. (ص ۹۶)

نمونه ۲۲

اگر آنها بتوانند روزی سه بار با مردی بیرون بروند ... آه ... دستمزد آنان، تقریباً در هر چهار ساعت معاد ل دو ماه کار در فروشگاه پارچه است ... تنها نیاز به حضور در یک میخانه، رقصیدن و ایجاد ارتباط دارد ... آه ... اگر از داروهای ضد بارداری استفاده کند خطری ندارد (... ص ۹۹)

نمونه ۲۳

مرد از ماریا دعوت می‌کند که به بیرون بروند ... به هتل ... سیصد و پنجاه فرانك ... پس از انجام عمل، ماریا دوش می‌گیرد...

مرد نگاهی غریب به او می‌اندازد و توضیح می‌دهد که هرگز کسی این کار را نکرده. (ص ۱۰۱)

نمونه ۲۴

– باید در بستر زیاد ناله کنی. این امر موجب می‌شود مشتری دائمی به دست بیاوری؟
چرا؟
مگر آنها تنها برای ارضا و شاد شدن پول نمی‌دهند؟
– نه ... اشتباه می‌کنی مرد در لحظه ایجاد ارتباط احساس مردانگی نمی‌کند، هنگامی این احساس به او دست می‌دهد که بتواند یک زن را ارضا کند.
مردی که بتواند به یک زن روسپی لذت ببخشد احساس مردانگی خواهد کرد. (ص ۱۰۷)

نمونه ۲۵

ماریا با مردان زیادی همبستر شد.
هرگز به سن و سال آنها و لباسی‌هایی که می‌پوشیدند اهمیت نمی‌داد. (ص ۱۰۹)

نمونه ۲۶

چیزهای زیادی در آن مدت یاد گرفته بود از مشتریان می‌خواست از حفاظ مخصوص استفاده کنند؛ برای دریافت انعام مناسب بیشتر از همیشه از خود صداهای ناشی از رضایت در می‌آورد و به لطف نصایح «نیاح» هر آه و ناله اضافی، پنجاه فرانک مزد برایش به همراه داشت. پس از برخاستن از بستر، دوش می‌گرفت تا آرامش روحی به دست بیاورد ... ولی هرگز بوسه‌ای به کسی نمی‌داد. (ص ۱۱۲)

نمونه ۲۷

مردم سوئیس خجالتی و خود دار هستند ... البته این یک دروغ بزرگ است زیرا ماریا می‌دانست که آنها در کو پاکابانا و در بستر، افراد پررو، شاد و دارای صفاتی همچون سایر مردم دنیا هستند.
(ص ۱۱۳)

نمونه ۲۸

ترس از ناتوانی احتمالی جنسی و نداشتن نشانه مردانگی آن هم در برابر یک روسپی معمولی که به او پول می‌دادند نیز در چشمانشان هویدا بود ... ولی اگر به یک روسپی پول می‌پرداختند و به دلیل ناتوانی جنسی نمی‌توانستند با او همبستر شوند دیگر قدم به آن می‌خانه نمی‌گذاشتند ... ماریا اندیشید:
من باید شرمنده شوم که نمی‌توانم یک مرد را برانگیزم، نه آنها (... ص ۱۱۷)

نمونه ۲۹

ماریا! در طول شب؟ چرا اغراق می‌کنی؟

...در طول چهل و پنج دقیقه ...! اگر زمان درآوردن لباس، نوازش‌های دروغین، گفتگوهای بیهوده و دوباره پوشیدن لباس را از این مدت کم کنیم تنها یازده دقیقه باقی می‌ماند. یازده دقیقه دنیا بر اساس پدیده‌ای می‌گردد که تنها یازده دقیقه طول می‌کشد و به خاطر همین یازده دقیقه، در روزی که بیست و چهار ساعت دارد با احتساب این که همه مردان روی زمین هر روز با همسرانشان نزدیکی کنند، چیزی جز بیهودگی نیست. (ص ۱۱۸)

نمونه ۳۰

آنچه در طبیعت پیشرفت مناسبی نداشت ... دقیقاً همان چیزی بود که ماریا به آن اشتغال داشت: سکس. (ص ۱۱۹)

نمونه ۳۱

با خودش عهد کرده بود تنها شش ماه دیگر آن روزمرگی را تحمل کند.
کو پاکابانا؛ پذیرفتن نوشیدنی، رقصیدن، هتل، پول را پیش از عمل گرفتن، گفتگوهای بیهوده، دست روی نقاط حساس نهادن، هم روح و هم بدن، همدردی کردن، دوست بودن در طول نیم ساعت که آن مدت یازده دقیقه صرف می‌شود. (ص ۱۱۹)

نمونه ۳۲

سپاس گذارم ... امیدوارم تو را هفته آینده ببینم ... تو واقعاً یک مرد هستی ... بقیه ماجرا را هفته آینده بگو ... چه انعام خوبی... هر چند لازم نبود، چون با تو بودن لذتی با ارزش‌تر از پول دارد (... ص ۱۱۹)

نمونه ۳۳

در هر دو ازدواج خوشحال بودم. به من خیانت شد و من هم خیانت کردم؛ درست مثل همه زوج‌های معمولی. ولی پس از مدتی احساس کردم دیگر از سکس لذت نمی‌برم. (ص ۱۴۳)

نمونه ۳۴

ماریا دست رالف را روی کمرش احساس می‌کرد. صورتشان را به هم چسبانده بودند ... چه موقع قرار بود به هتل بروند احتمالاً در این مورد مشکلی وجود نداشت زیرا رالف گفته بود که علاقه‌ای به خواب ندارد ... رایحه بدن او را احساس می‌کرد و لذت می‌برد ...خود را در انتظار او می‌دید و ... لذت نمی‌برد ... امشب او را با خودم می‌برم به اندازه سه مشتری پول می‌دهم. صاحب میخانه شانه بالا انداخت. اندیشید سر انجام دختر برزیلی به دام عشق افتاده است.
(ص ۱۶۰)

نمونه ۳۵

چون شب را با کسانی به سر می‌بری که می‌کوشی به هیجان بیایند، چون انرژی خودت را صرف می‌کنی تا به خودت ثابت کنی که می‌توانی دنیا را بفریبی ... بنا بر این هرگز نمی‌دانی تنهایی چیست (... ص ۱۶۳)

نمونه ۳۶

درباره خواب فکر نمی‌کنم بتوانم چیزی به تو بیاموزم ... من مردانی را می‌شناسم که پول می‌دهند تا آنچه را خودشان می‌خواهند انجام دهند نه آنچه را من می‌خواهم. (ص ۱۶۴)

نمونه ۳۷

پیش از آن مردان دیگری نیز رفتاری همچون رالف با ماریا داشتند و چون ناتوانی جنسی داشتند از دخترک می‌خواستند با آنها مثل کودکان رفتار کند.

عده‌ای دلشان می‌خواست او را به همسری برگزینند زیرا زنانشان با مردان دیگر رابطه داشتند. ماریا با اینکه هنوز مشتری ویژه ندیده بود ولی هوس‌های موجود در روح انسان را می‌شناخت ... هر چند همه آن مردان همیشه با ماریا پول می‌دادند و انرژی او را می‌گرفتند ولی به هر حال در این ارتباطات آموخته‌های دخترک کم نبود.

(ص ۱۶۵)

نمونه ۳۸

عده‌ای از مردم رژیم لاغری می‌گیرند، کلاه گیس بر سر می‌گذارند ساعت‌ها در آرایشگاهها می‌مانند، بدن سازی می‌کنند، لباس‌های تحریک کننده می‌پوشند و به انواع ترفندها متوسل می‌شوند ... و زمانی که به بستر می‌روند ... تنها یازده دقیقه و بس...

(ص ۱۷۴)

نمونه ۳۹

جسم انسان می‌آموزد که به ربان روح سخن بگوید. این پدیده را همخوابگی می‌نامند همین موضوع را می‌توانم به مردی هدیه کنم که روح را به من باز گرداند ... هر چند شاد اهمیت آن را نداند. آنچه او از من می‌خواهد همین است (... ص ۱۷۸)

نمونه ۴۰

مردان وارد شدند ... روس‌ها سوئیسی‌ها آلمانی‌ها ... مدیرانی همیشه گرفتارکه حاضر بودند برای گران‌ترین روسپی‌ها در گران‌ترین شهرهای جهان پول بپردازند ... ماریا خوشحال بود.

آن شب مجبور نبود با کسی باشد رایحه ناخوشایندی را استشمام کند و در حمامی که آب آن گاهی سرد بود دوش بگیرند. (ص ۱۸۰)

نمونه ۴۱

می‌دانی چرا این کار را می‌کنم چون لذتی بالاتر از آشنا کردن یک فرد با دنیایی ناشناخت و تازه نیست. برداشتن بکارت او نه از جسمش بلکه از روحش ... می‌فهمی؟ (ص ۱۸۶)

نمونه ۴۲

شاید می‌خواهم برای یک شب با تو باشم ... تنها برای اینکه کاری متفاوت در زندگی یکنواخت خود انجام داده باشم شاید واقعاً یک روسپی هستم که به دنبال مشتری می‌گردد ... انگار حواس ماریا پرت شده بود و به فضای شب گذشته در هتل بازگشته بود

...به تحقیر ... به درد ... و به لذت (... ص ۱۹۵)

نمونه ۴۳

موقعیتی حساس و بحرانی بود.
تنها هوس حضور داشت و دیگر هیچ ... رالف به ماریا می‌نگریست و در ذهن او را نوازش می کرد ... عرق می‌ریخت ... لطافت و خشونت را احساس می کرد ... فریاد می‌زد ... می‌نالید. (ص ۲۰۲)

نمونه ۴۴

تماس بدنها آخرین قطره برای پرتر کردن یک لیوان پر است.
می تواند ساعتها در کنار معشوق بنشیند و روزها در کنار یکدیگر باقی بمانند. می‌توانند روزی رقصی را شروع کنند و روز بعد آن را به پایان برسانند ... برای لذت بیشتر ... این کار هیچ ربطی به آن یازده دقیقه ندارد. (ص ۲۰۴)

نمونه ۴۵

البته آن چشمک ناگفتی‌های بسیاری داشت. مرا انتخاب کرده، چون زیباتر هستم، چون جوان‌تر هستم و چون هفته پیش با او بودم، از من رضایت کامل دارد (... ص ۲۰۸)

نمونه ۴۶

بر خلاف تصورات مشتریان من، نمی‌توان اعمال سکسی را در هر ساعتی انجام داد. درون هر فرد ساعتی برای سکس وجود دارد و برای ایجاد روابط جنسی بین دو نفر حتماً باید عقربه‌های ساعت هر دو نفر روی یک شماره مشترک باشد.
(ص ۲۱۵)

نمونه ۴۷

باید بفهمند که سکس فراتر از یک ملاقات ساده است ... باید متوجه شوند که هم آغوشی بخشی از سکس است نه همه‌ی آن...
در این رابطه همه چیز اهمیت دارد فردی که مشتاقانه زندگی می کند از لحظات لذت می‌برد و به سکس نمی‌اندیشد.
تنها به دلیل لبریز شدن احساسات جنسیست ... زیرا لیوان مشروب او به اندازه‌ای پر شده است که ممکن است بریزد. (ص ۲۱۶)

نمونه ۴۸

آن مرد پس از ورود به میخانه و تعارف کردن نوشیدنی، ماریا را برای همراهی برگزیده بود ... آن مرد بخت خود را با روسپیان دیگر به آزمایش گذاشته بود، ولی کسی در جلب او موفق نشده بود ... در عوض ماریا فردی باهوش، موقعیت شناس و در عین حال بزرگترین رقیب در کو پاکابانا به حساب می‌آمد. (ص ۲۳۳)

نمونه ۴۹

مشتریان می‌دانند بابت چیزی پول می‌دهند که می‌توانند آن را به رایگان داشته باشند و این آگاهی آنان را دچار افسردگی و

دلتنگی می‌کند.

زنان می‌دانند چیزی را می‌فروشند که دلشان می‌خواهد به رایگان و تنها در ازای لذت و محبت بدهند و این آگاهی، ویرانگر است. (ص ۲۴۹)

نمونه ۵۰

نه ... نباید بخوابیم. باید درست در مقابل یکدیگر بنشینیم. تنها اندکی نزدیک‌تر تا زانوان من زانوان تو را لمس کند.

همیشه می‌خواست این کار را بکند ولی هرگز آنچه را لازم بود نداشت: زمان ... نه با نخستین پسری که ارتباط پیدا کرد؛ نه با مردی که برای نخستین بار خود را تسلیم او کرد. نه با مرد عرب که هزار فرانک پرداخت و انتظار داشت ماریا نقش بهتری را ایفا کند.

هر چند برای آنچه از دخترک می‌خواست هزار فرانک کافی نبود و نه با سایر مردانی که جسم او را در نور دیده بودند. (ص ۲۵۲)

نمونه ۵۱

نکته مهم این بود که بسیاری از همکارانش از احساس که در بستر با سایر مردان داشتند و فضیلتهایی که کسب کرده بودند، حرف می‌زند. ولی ... همبستر شدن با مردان به او لذتی نمی‌بخشید. (ص ۲۶۱)

نمونه ۵۲

تنها چهار رویداد را تجربه کرده بود:

رقاصه بودن در یک کاباره، یاد گرفتن زبان فرانسوی، کار کردن به عنوان روسپی و عاشق مردی سرگردان شدن ... خوشبخت بود هر چند غم داشت. نام غم روسپیگری نبود ... سوئیس نبود ... پول نبود ... رالف هارت نامیده می‌شد. (ص ۲۷۵)

نمونه ۵۳

می‌خواست همسری خوب، مادری مهربان و زنی خانه دار باشد ولی در خفا به مردی بیندیشد که در خیابان نگاهی هوسبار به او انداخته بود ... حفظ ظاهر ... راستی چرا مردم به ظواهر دنیا تا این اندازه اهمیت می‌دهند؟ (ص ۲۸۶)

نمونه ۵۴

هایدی دیگر زنی ازدواج کرده دارای سه فرزند ... نبود.

او ماجراجویی تازه وارد به ژنو بود ... احساس خوشحالی می‌کرد که در کنار آن مرد بود.

انگار آن روز صبح دنیا تغییر کرده بود.

زنی بالغ و سی و هشت ساله حیران در وسوسه‌های فریبنده، همه چیز را در دنیا خوب می‌دید ... هایدی هتلی را به مرد نشان داد... مرد اصرار می‌کرد که محلی متوسط باشد زیرا صبح روز بعد می‌خواست از آنجا برود (... ص ۲۸۸)

نمونه ۵۵

دیگر به قواعدی که بین خودمان مرسوم بود نمی‌اندیشیدم ... تنها غرایز حاکم بود ... هیچ مقدمه‌ای در کار نبود ... روح ما به هم پیوست ... گاهی به من می‌نگریست، ولی نظرم را نمی‌پرسید. واکنش من برایش اهمیتی نداشت.

یازده دقیقه به پایان رسید ... ولی کار هنوز ادامه داشت ... به یاد نقشهایی افتادم که ایفا می‌کردم ... دختری ساده ... مادری مهربان ... و زنی خطرناک ... روسپی مقدس. (ص ۲۸۹)

نمونه ۵۶

تا حالا فکر کرده‌ای احساس مردان در زمانی که با آنان به بستر می‌روی چیست؟

بله فکر کرده‌ام (... ص ۲۹۳)

نمونه ۵۷

چگونه می‌توانی عاشق یک روسپی باشی؟ نمی‌دانم ... ولی تصور می‌کنم چون بدنت نمی‌تواند مال فرد خاصی باشد پس باید برای تسخیر روحت بکوشم. (ص ۲۹۵)

نمونه ۵۸

یک کوکتل دیگر ... پرسش‌هایی درباره برزیل ... هتل ... یک بار دیگر دوش گرفتن ... و این بار بدون شرح به کو پاکابانا باز می‌گردد. (ص ۱۰۱)

۳. خود ارضایی

نمونه

تقریباً شش ماه پس از قطع رابطه با آن جوان مادرش دیر به خانه آمد و ماریا چون کاری برای انجام نداشت و در تلویزیون هم برنامه جالبی ندید، به جستجوی موهای اضافی در بدنش برآمد تا با قیچی آنها را بزداید. همین امر موجب شد که با اندام خود به تدریج آشنایی پیدا کند.

انگار در عرش سیر می‌کرد. اندیشید که برای عاشق شدن، نیازی نیست مردی در زندگی او حضور داشته باشد و می‌تواند عاشق خودش شود. (ص ۲۲)

۴. راه رسیدن به عشق واقعی تجربه عشق غیر واقعی است.

نمونه

اگر به دنبال عشق واقعی هستم، نخست باید از رفتن به دنبال عشق‌های بی‌ارزش احساس خستگی کنم. (ص ۴۳)

۵. استفاده از مشروبات الکلی

نمونه ۱

ماریا مقدار زیادی نوشید می‌ترسید مرد سویسی پیشنهادی بکند که خجالت آور باشد.
(ص ۴۰)

نمونه ۲

لطفاً باز هم مشروب بریز ... مرد عرب لیوان ماریا را پر کرد. (ص ۷۷)

نمونه ۳

لطفاً مشروب بیشتری برایم بریز و بگذار بگریم. (ص ۷۷)

نمونه ۴

ماریا اشک ریزان پاسخ داد:
لطفاً مشروب بیشتر. (ص ۷۹)

نمونه ۵

جام‌های مشروب هزار فرانکی ... شاید زیاد طول نکشد (... ص ۸۶)

نمونه ۶

جرعه‌ای از مشروبی که شباهت زیادی به ویسکی داشت نوشید. به موسیقی برزیلی گوش داد مورد احساس غربت حرف زد. (ص ۹۴)

نمونه ۷

تشنه شد.
می‌خواست مشروب بنوشد.
مردی تقریباً سی ساله با لباس مخصوص یکی از شرکت‌های هواپیمایی در برابرش ظاهر شد:
مشروب می‌خوری؟ (ص ۱۰۰)

نمونه ۸

تنها برای مخارج روزانه اجاره اتاق و خرید یک بطری شراب ارزان قیمت کفایت می‌کند.
(ص ۱۰۹)

نمونه ۹

کسانی که دارای امیال سرکوب شده هستند، نمی‌توانند این وحشت را پنهان کنند، بنا بر این مشروب می‌خورند تا با توسل به این ترفند از میزان آن بکاهند. (ص ۱۱۵)

نمونه ۱۰

– اسم من رالف است ... رالف هارت ... می‌توانی به حساب من یک لیوان مشروب بنوشی. – نه، سپاسگزارم. ظاهراً زمان ادامه یافتن ملاقات فرا رسیده بود و مرد می‌کوشید زن را فریب بدهد. – لطفاً دو لیوان مشروب دیگر (... ص ۱۳۶)

نمونه ۱۱

نمی دانست تا چه حد پیش رفته است.
مشروب را آوردند و گفتگو قطع شد ... ولی هنوز دو لیوان مشروب را ننوشیده بودند و این می‌توانست بهانه‌ای برای ماندن باشد. (ص ۱۳۷)

نمونه ۱۲

اگر قصد تحقیر کردن من را داری وقت تلف می‌کنی با اینکه مشروب نامناسبی را تعارف کرده‌ای ولی محتویات لیوان را تا آخر می‌نوشم و بعد از اینجا می‌روم. (ص ۱۳۸)

نمونه ۱۳

ماریا با توجه به اینکه به زودی دوباره تبدیل به زنی روستایی می‌شود و به دلیل نوشیدن مشروب و شادی فراوان حاصل از قدرت و آزادی بیان افزود:
خوب فهمیدی رالف هارت؟ من از بالا تا پایین و از سر تا پا روسپی هستم و این مزیت من به حساب می‌آید. (ص ۱۳۹).

نمونه ۱۴

مرد در کمال شگفتی، یک بطری شراب را باز و جامی هم به ماریا تعارف کرد. (ص ۱۸۲).

نمونه ۱۵

بار دیگر در اتاق نشیمن هارت بود ... آتش در شومینه و شراب ... هر دو روی زمین نشسته بودند. (ص ۱۹۳)

نمونه ۱۶

می‌خواست او را در آغوش بگیرد در سکوت به آتش شومینه خیره شود، شراب بنوشد و سیگاری دود کند. (ص ۲۰۱)

نمونه ۱۷

همه شمعها روشن بود.

ترنس یکی از آنها را برداشت و روی میز گذاشت. لیوان‌ها را پر از مشروب کرد ... ماریا با عجله می‌نوشید و می‌خورد و در همان حال به هزار فرانک پولی که در جیب داشت می‌اندیشید. (ص ۲۱۹)

نمونه ۱۸

دستور گرفتن خوب بود زیرا نیازی به فکر کردن نداشت ... تنها اطاعت می‌خواست ... مشروب بیشتری خواست و مرد برایش ودکا آورد. جام‌ها به سرعت بالا می‌رفت و خالی می‌شد.

(ص ۲۲۰)

نمونه ۱۹

در واقع راهی برای گریز از آنجا نداشت.

برهنه با دستها و دهان بسته و مشروب فراوانی که به جای خون در رگهایش جاری بود.

(ص ۲۲۲)

نمونه ۲۰

از جا برخاست، دو لیوان مشروب آورد دو سیگار روشن کرد و یکی از آنها را به مرد داد ... سیگار را با لذت کشید لیوان مشروب را نوشید. (ص ۲۲۵)

نمونه ۲۱. :

بهتر بود رالف یک روز پیش بیاید. زمانی که ماریا زنی در جستجوی عشق بود و به شومی نه، شراب و هوس می‌اندیشید. (ص ۲۳۳)

نمونه ۲۲

رالف با یک فنجان شکلات گرم وارد شد.

—همه چیز خوب است؟

به جایی که می‌خواستی رسیدی؟ – شکلات نمی‌خواهم ... مشروب می‌خواهم ... شراب ... می‌خواهم به پاتوق خودمان برویم... شومینه و کتابهای پراکنده (... ص ۲۴۱)

نمونه ۲۳

ماریا ضمن سپاسگزاری، یک لیوان شامپاین خواست.

دیگر تحمل نوشیدن کوکتل میوه را نداشت ... دخترک می‌خواست پول مشروب را بپردازد ولی میلان از او نگرفت و آن را به حساب اجاره خانه گذاشت. (ص ۲۷۱)

۶. زندگی متعهدانه بردگیست

نمونه

من دو زن هستم:

یکی که میل دارد همه شادیها، همه عشق‌ها و همه ماجراهای موجود در زندگی را داشته باشد و یکی که می‌خواهد برده روزانه، برده زندگی خانوادگی و برده چیزهایی باشد که برنامه ریزی و تکمیل می‌شوند. من خانه دار هستم و روسپی ... هر دو در یک جسم زندگی می کنیم و با هم مبارزه‌ای بی‌امان داریم. (ص ۱۹۱)

۷. سکس آزاد، ضد ارزش نیست

نمونه ۱

مدیر موزه مصرانه اظهار داشت که سکس دیگر ضدارزش به حساب نمی‌آید. (ص ۱۹۶)

نمونه ۲

به کو پاکابانا می‌رفت مردانی را که پول می‌داند را دنبال می کرد و نقش‌هایی همچون دخترک ساده، زن خاص و مادر مهربان را بر عهده می گرفت ... البته با توجه به مشتریان و خواسته‌های آنان ... این تنها یک شغل بود.
(ص ۱۸۸)

نمونه ۳

در حال حاضر همه به دنبال نیمه گم شده خود می گردند تا او را در آغوش بگیرند و با این کار نیروی گذشته، قدرت و پرهیز از خیانت، مقاومت، تحمل و سایر محسنات گمشده را دوباره به دست بیاورند ما این در آغوش گرفتن را که یکی شدن دو جسم از هم جدا شده را به دنبال دارد، سکس می‌نامیم. (ص ۱۹۸)

نمونه ۴

احساس می کرد دنیا متوقف شده است.

همه چیز تکرار می‌شود. انسان به ندرت می‌تواند به موضوعی مهم به نام سکس، احترام بگذارد. (ص ۲۴۶)

نمونه ۵

روسپی گری مقدس، کسب درآمد با استفاده از سکس و در عین حال نزدیک شدن به خدا (... ص ۲۴۶)

نمونه ۶

هیچ کس نمی‌داند چرا ناگهان روسپی گری مقدس از صفحه روزگار محو شد.

آن هم پس از لااقل دوهزار سال تداوم (ص ۲۴۷)

۸. انسان با گناه به دنیا می‌آید

نمونه

دیگر چیزی در زندگی من جز مجازات کردن و مجازات شدن وجود ندارد. ما انسان هستیم با گناه به دنیا می‌آییم (... ص ۲۳۶)

۹. عدم توان درک خدا

نمونه

آنجا (کلیسا) مکانی بود که مردم برای پرستش چیزی که توان درك کردن آن را نداشتند گرد هم می‌آمدند. (ص ۲۷۹)

از «آرش حجازی» تا «پائولو کوئلیو»

مشرق – «آرش حجازی» همان پزشکیست که چند روز قبل از مرگ «ندا آقاسلطان» به ایران آمد و در لحظه مرگ ندا آقاسلطان نیز در کنار او بود و بعد از این حادثه فوراً به خارج از کشور فرار کرد و سر از بی‌بی‌سی فارسی در آورد، البته نامبرده «مترجم انحصاری داستان‌های [پائولو کوئلیو] نویسنده برزیلی و دارای مجوز رسمی از شخص کوئیلو برای ترجمه و البته از مؤسسین انتشارات کاروان [انتشارات رسمی پخش آثار کوئلیو] است.»

این مظنون به قتل ندا آقا سلطان، در روزهای اخیر نیز با اطلاع رسانی دروغ، خبر از ممنوعیت انتشار آثار این نویسنده را داد به طوری که کوئلیو در وبلاگ‌گش نوشت: «آرش حجازی به او اطلاع داده که بر اساس تصمیمی خودسرانه! پس از ۱۲ سال کتاب‌هایش ممنوع شده است.»

کوئلیو برای بی‌تأثیر نشان دادن ممنوعیت کتاب‌هایش متن ترجمه فارسی همه کتاب‌هایش را بر روی اینترنت قرار داد و در وبلاگش نوشت: «با پیشنهاد رایگان ترجمه فارسی کتاب‌هایش در اینترنت موافقت کرده است.»

اما انتشار خبر دروغین ممنوعیت انتشار آثار پائولو کوئلیو در رسانه‌های ضد انقلاب و غربی به حدی گسترده بود که واکنش وزیر فرهنگ برزیل را نیز برانگیخت، به طوری که او در سخنانی این «اقدام ایران را محکوم کرد.» در نهایت این جوسازی با واکنش رسمی وزارت خارجه ایران مواجه شد، سفارتخانه ایران در برزیل در واکنشی دیرهنگام با انتشار یادداشتی این خبر را تکذیب و اعلام کرد:

«خبر منع انتشار و پخش آثار پائولو کوئلیو عجیب، مغرضانه و نادرست است.»

حال نکته‌ای که وجود دارد اینست که چرا کوئلیو برای رسانه‌های ضدانقلاب و رسانه‌های غربی این قدر مهم است که خبر دروغین ممنوعیت انتشار کتاب‌هایش نیز واکنش آنها را برانگیخته است؟

می‌توان گفت که علت اصلی حمایت از او، نوشته‌های ضد اسلام و ضد شریعت اوست. این نویسنده منحرف برزیلی با حمایت‌های تبلیغاتی رسانه‌های صهیونیستی توانسته اندیشه‌های شبه عرفانی خود را در قالب داستان و رمان در کشورهای مختلف دنیا پخش کند، به طوری که کتاب‌های این نویسنده «بعد از «کتاب مقدس» از بیشترین هزینه، سرمایه و گسترده‌ترین چاپ و توزیع جهانی

برخوردار است.»

در ایران نیز کتاب‌هایش با شمارگان بسیار زیاد عرضه می‌شود و عامل اصلی پخش وسیع آثارش در ایران حمایت‌های آرش حجازی و همچنین «حمایت عطاء ا ... مهاجرانی در زمانی که وزیر فرهنگ و ارشاد بود» است.

زمانی که مهاجرانی وزیر فرهنگ و ارشاد بود یارانه‌های قابل توجهی برای انتشار کتاب‌های این نویسنده پرداخت می‌شد.

در اینجا لازم است کمی با ویژگی‌های آثار این نویسنده که مورد حمایت سران صهیونیست است، آشنا شویم. ویژگی‌های این آثار که بیشترشان کماکان با مجوز رسمی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی منتشر می‌شوند عبارتند از:

ترویج جادوگری، تخریب آموزه‌های دینی، ترویج اباحی گری، تبلیغ سکس و همجنس بازی، ترویج مصرف مواد مخدر و مشروبات الکلی، تخریب آموزه‌های دینی و مهمتر از همه تبلیغ عرفان بدون شریعت.

این نویسنده در یکی از نوشته‌هایش می‌نویسد:

«به سخنان بنیاد گراهای دینی که بر اصول ثابتی تأکید می‌کنند هرگز گوش ندهید حتی اگر به قیمت اشتباه کردن و گم کردن راه باشد چرا که گم کردن راه و اشتباه کردن به مراتب بهتر از بنیادگرایی دینی است.»

همچنین این نویسنده، بی‌دین بودن را سبب نزدیکی انسان به خدا می‌داند و خداوند را سبب هرج و مرج در عالم معرفی می‌کند و می‌نویسد:

او همان است که این هرج و مرج را آفرید که در آن فقر هست، بی‌عدالتیست ... بدون شک قصد او خیر بوده اما نتیجه آن فاجعه آفرین بوده است.»

البته این طور نیست که همه نوشته‌های این نویسنده حاوی این مطالب انحرافی باشد بلکه او این قدر حرفه‌ایست که این گونه مطالب را در لابلای حرف‌هایی که مشکل خاصی ندارند، بیان می‌کند.

حال معلوم نیست چه طور عده‌ای راه و رسم زندگی خود را بر مبنای حرف‌های فردی قرار داده‌اند که با این افکار ضاله و سابقه اعتیاد به انواع مواد مخدر و همچنین همجنس بازی را در کارنامه سیاه زندگی خود دارد و در حال حاضر نیز به مصرف الکل اعتیاد دارد.» با این وجود مبارزه غرب با روحیه حسینی و مهدوی مردم ایران از طریق عرفان‌های وارداتی، محدود به آثار کوئلیو نمی‌شود و نویسندگان بسیار دیگری نیز در این عرصه فعال هستند، مبارزه دشمنان با انقلاب اسلامی از این طریق در حالیست که علی رغم اینکه تلاش‌های خوبی برای مبارزه با این عرفان‌ها صورت گرفته ولی در مجموع، نهادها و مسؤولان مربوطه آن طور که باید با پدیده عرفان‌های بی‌شریعت مبارزه نمی‌کنند و این خطر که دشمن، پایه‌های اعتقادی نظام را هدف قرار داده را آن طور که لازم است جدی نمی‌گیرند؛ وجود کتاب‌های فراوان از «پائولو کوئلیو» و دیگر نویسندگان مبلغ شریعت گریزی شاهدی بر این امر است.

امید است که مسؤولان مربوطه ضمن جلوگیری از انتشار کتاب‌های شبه عرفانی در اقدامی ایجابی با همکاری نهادهای ذی ربط شرایطی را به وجود بیاورند که عرفان ناب اسلامی به زبان ساده عرضه شود و با این کار سبب تغییر نگرش برخی هم‌وطنانمان در خصوص شبه عرفان‌ها شوند چرا که اگر کتاب‌های مختلف و متنوع عرفانی اسلامی در سطح گسترده با زبان عامیانه به رشته تحریر درآیند و در آنها تأثیر عرفان اسلامی بر آرامش و شاد زیستن و موفقیت در زندگی و خلاقیت و نوآوری ارائه شود دیگر کسی سراغ کتاب‌های نویسندگان منحرف شریعت گریز نخواهد رفت.

بخش نقدها

نقدی بر اندیشه‌های کوئلیو

اشاره

این نویسنده برزیلی با حمایت‌های تبلیغاتی رسانه‌های صهیونیستی توانسته اندیشه‌های شبه عرفانی خود را در قالب داستان و رمان در کشورهای مختلف دنیا پخش کند، به طوری که کتاب‌های این نویسنده بعد از «کتاب مقدس» از بیشترین هزینه، سرمایه و گسترده‌ترین چاپ و توزیع جهانی برخوردار است.
در ایران نیز کتاب‌هایش با شمارگان بسیار زیاد عرضه می‌شود و عامل اصلی پخش وسیع آثارش در ایران حمایت‌های آرش حجازی و همچنین «حمایت عطاء ا ... مهاجرانی در زمانی که وزیر فرهنگ و ارشاد بود» است.
زمانی که مهاجرانی وزیر فرهنگ و ارشاد بود یارانه‌های قابل توجهی برای انتشار کتاب‌های این نویسنده پرداخت می‌شد.
در اینجا لازم است کمی با ویژگی‌های آثار این نویسنده که مورد حمایت سران صهیونیست است، آشنا شویم. ویژگی‌های این آثار که بیشترشان کماکان با مجوز رسمی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی منتشر می‌شوند عبارتند از:

۱. ترویج جادوگری

اشاره

پائولو کوئلیو کتابی دارد به نام «والکری ها» که در این اثر فقط از جادو سخن می‌گوید. این کتاب حاوی تجربیات پائولوست در زمینه جادو و چگونگی فرا گیری آن. در برخی از فرازهای این کتاب پائولو از مراسمی سخن می‌گوید که شباهت‌های زیادی به مراسم جادوی شیطان پرستان دارد و به اعتقاد من همان مراسم شیطان پرستیست و چون پائولو خود را یکی از برگزار کنندگان این مراسم می‌داند می‌توان او را یک شیطان پرست دانست،

نمونه

پائولو و شریکش همه کار کرده بودند. با درآمدشان از راه موسیقی یک قطعه زمین نزدیکی ریو دوژا نیرو خریدند تا در آن جا آنچه را که تقریباً صد سال پیش جانور سعی کرده بود در سفالوی سیسیل برقرار کند احیا نمایند ... جانور به همه می‌گفت که شماره‌اش ۶۶۶ است و اضافه می‌کرد که برای ایجاد دنیایی آمده که ضعیف در خدمت قوی باشد و تنها قانونش این باشد که هر که هر کاری دلش می‌خواهد انجام دهد. [۱] این اندیشه هم اکنون توسط شیطان پرستان ترویج می‌شود و عدد ۶۶۶ را هم شماره تلفن شیطان می‌دانند. پائولو در جایی دیگر درباره جادو چنین می‌گوید:
جادو قادر است به تمام زبان‌های قلب انسان سخن بگوید ... جادو یک پل است.
پلی که اجازه می‌دهد از جهان مریی به جهان نامریی راه یابی و از هر دو جهان درس بگیری. [۲]

۲. تخریب آموزه‌های دینی

نمونه ۱

اگر او (خدا) قادر مطلق است چرا رنج را از کسانی که دوستش دارند دور نمی‌کند؟ چرا به جای این که قدرت و شکوه را به دشمنان خود عطا کند دوستداران خود را نجات نمی‌دهد؟ [۳]

نمونه ۲

الیاس فکر کرد:

انسان برای این به دنیا آمده که به تقدیر خود خیانت کند.

خدا فقط تکالیف غیر ممکن را در دل انسان‌ها قرار می‌دهد چرا؟ شاید به خاطر این که عادات و رسوم حفظ شود. [۴]

نمونه ۳

فرشتگان از آسمان نازل می‌شدند و خدا با من حرف زد تا این که پی بردم که او عادل نیست و انگیزه‌هایش همیشه فراتر از حد درک من است؛ [۵] خدا از طریق من خودش را تنبیه می‌کند که چرا در یک لحظه بیکاری، تصمیم به آفرینش جهان گرفت. [۶]

این نویسنده در یکی از نوشته‌هایش می‌نویسد:

«به سخنان بنیاد گراهای دینی که بر اصول ثابتی تأکید می‌کنند هرگز گوش ندهید حتی اگر به قیمت اشتباه کردن و گم کردن راه باشد چرا که گم کردن راه و اشتباه کردن به مراتب بهتر از بنیادگرایی دینی است.»

همچنین این نویسنده، بی‌دین بودن را سبب نزدیکی انسان به خدا می‌داند و خداوند را سبب هرج و مرج در عالم معرفی می‌کند و می‌نویسد:

او همان است که این هرج و مرج را آفرید که در آن فقر هست، بی‌عدالتیست [... ۷] بدون شک قصد او خیر بوده اما نتیجه آن فاجعه آفرین بوده است [۸]»

۳. تبلیغ روابط نامشروع

می‌خواهی بپرسی که با وجود عشقم به استر، می‌توانم تو را هم دوست داشته باشم ...؟ می‌خواهم به خاطرت بجنگم، فکر می‌کنم به زحمتش می‌ارزد. مردی که بتواند آن طور عشق بورزد که تو به استر می‌ورزیدی سزاوار احترام و تلاش من است؛ [۹] دو سوم کارمندان هر شرکت، نوعی رابطه عاطفی با هم دارند. فکرش را بکنید! معنایش اینست که در دفتری با سه کارمند دو نفرشان نوعی رابطه‌ی نزدیک با هم دارند. ده درصد به خاطر همین موضوع کارشان را ترک می‌کنند.

چهل درصد رابطه‌هایی دارند که، بیش از سه ماه طول می‌کشد و در بعضی از مشاغل که غیبت دراز مدت کارمندها را از خانه می‌طلبد، از ده نفر دست کم هشت نفر با هم رابطه جدی پیدا می‌کنند؛ [۱۰] اگر آنها بتوانند روزی سه بار با مردی بیرون بروند... آه ... دستمزد آنان، تقریباً در هر چهار ساعت معاد ل دو ماه کار در فروشگاه پارچه است ... تنها نیاز به حضور در یک میخانه، رقصیدن و ایجاد ارتباط دارد ... آه ... اگر از داروهای ضد بارداری استفاده کند خطری ندارد [... ۱۱] مرد از ماریا دعوت می‌کند که به بیرون بروند ... به هتل ... سیصد و پنجاه فرانک ... پس از انجام عمل، ماریا دوش می‌گیرد ... مرد نگاهی غریب به او می‌اندازد و توضیح می‌دهد که هرگز کسی این کار را نکرده. [۱۲]

۴. ترویج مشروبات الکلی

اشاره

شراب و شراب خواری یکی از پایه‌های ثابت کتب پائولو است.

نمونه

بریدا می‌خواست همان دو لیوان ویسکی همیشگی را درخواست کند، اما جادوگر از جا برخواست، به طرف پیشخوان رفت و با یک تنگ باده، یک بطری آب معدنی و دو لیوان باز گشت. [۱۳] وقتی نورافکن‌ها خاموش شد از پشت درختان میدان بیرون آمد و حالش بهتر شد.

دو لیوان دیگر شراب سفارش دادیم و یک بشقاب ساندویچ‌های کوچک برداشتیم. [۱۴] یک سیگار کامل حشیش می‌کشم، دو بطری شراب می‌خورم و وسط اتاق از حال می‌روم. [۱۵] البته این طور نیست که همه نوشته‌های این نویسنده حاوی این مطالب انحرافی باشد بلکه او این قدر حرفه‌ایست که این گونه مطالب را در لابلای حرف‌هایی که مشکل خاصی ندارند، بیان می‌کند.

حال معلوم نیست چه طور عده‌ای راه و رسم زندگی خود را بر مبنای حرف‌های فردی قرار داده‌اند که با این افکار ضاله و سابقه اعتیاد به انواع مواد مخدر و همچنین همجنس بازی را در کارنامه سیاه زندگی خود دارد و در حال حاضر نیز به مصرف الکل اعتیاد دارد.»

پی‌نوشت

[۱]. والکری‌ها، پائولو کوئلیو، ترجمه: سوسن اردکانی، ص ۱۳۸، نگارستان کتاب، سوم، تهران ۱۳۸۸

[۲]. بریدا، ترجمه: آرش حجازی، ص ۴۳، کاروان، تهران، ششم ۱۳۸۰

[۳]. کوه پنجم، پائولو کوئلیو، ترجمه سوسن اردکانی، ص ۳۱، نگارستان کتاب، سوم تهران ۱۳۸۹.

[۴]. همان ص ۵۰.

[۵]. همان ص ۲۱۶.

[۶]. شیطان و دوشیزه پریم، ترجمه: سوسن اردکانی، ص ۱۱۲، نگارستان کتاب.

[۷]. ورنیکا تصمیم می‌گیرد بمیرد، ترجمه: میترا میرشکار، ص ۱۵، انتشارات پر، دوم، تهران ۱۳۸۶

[۸]. کوه پنجم، ترجمه سوسن اردکانی، ص ۶۷

[۹]. زهیر، ترجمه، آرش حجازی، ص ۱۴۴.

[۱۰]. همان ص ۱۱۲.

[۱۱]. یازده دقیقه، ترجمه: کیومرث پارسای، ص ۹۹، نشر نی نگار، اول، تهران ۱۳۸۵

[۱۲]. همان ص ۱۰۱.

[۱۳]. بریدا، ترجمه: آرش حجازی، ص ۲۳۰، کاروان، تهران، ششم ۱۳۸۰

[۱۴]. سفر به دشت ستارگان، ترجمه: دل آرا قهرمان، ص ۱۱۷، انتشارات فرزان، چاپ هشتم، تهران ۱۳۸۶

[۱۵]. زهیر، ترجمه: آرش حجازی، ص ۴۲، کاروان، هفتم، تهران ۱۳۸۵

پائولو در یک نگاه

او در ۲۷ اوت ۱۹۴۷ در شهر ریودوژا نیرو، برزیل به دنیا آمد.

پیشینه اخلاقی و اجتماعی او بسیار منفی و تاریک است.

در سن نوجوانی سه بار در آسایشگاه بیماران روانی بستری شد.

به مدت ۶ سال از عمر خود را در حالت بی‌ایمانی سپری کرده است.

از سن ۲۰ سالگی به بعد انواع مشروبات و مواد مخدر را تجربه کرد.

او به همراه دوست خود مجموعه داستان‌هایی کمدی سکسی به نام کرینگ‌ها را منتشر کرد. این مجموعه آنقدر مستهجن بود که حکومت برزیل آن را برای فرهنگ عمومی مضر دانست و رائول و کوئلیو را به خاطر انتشار آن زندانی کرد.

شیمون پرز (نخست وزیر وقت اسرائیل) به طور علنی، شبه عرفان پائولو کوئلیو و کتاب‌های او را به عنوان راه حلی برای تثبیت اسراییل در خاورمیانه معرفی کرده.

او در مصاحبه ای با نشریه «فوکوس مونیخ» در ۱۹ دسامبر ۲۰۰۷ اعلام کرد ۱۰ سال عضو بنیاد شیمون پرز بوده است.

در سال ۲۰۰۰ توسط مؤسسه گفتگوی تمدنها به ایران دعوت شد.

کتاب‌های او تا به حال به ۵۶ زبان دنیا از جمله فارسی ترجمه شده است.

وی جزء ده نویسنده برتر جهان به شمار می‌رود.

کتاب کیمیاگر او در سال ۱۳۷۶ جزء پرفروش‌ترین کتاب سال جمهوری ایران بوده است.

فهرست آثار پائولو کوئلیو بر اساس سال انتشار

۱. خاطرات یک مغ (۱۹۸۷)

۲. کیمیاگر (۱۹۸۸)

۳. بریدا (۱۹۹۰)

۴. عطیه برتر (۱۹۹۱)

۵. والکیری‌ها (۱۹۹۲)

۶. کنار رود پیدرا نشستم و گریستم (۱۹۹۴)

۷. مکتوب (۱۹۹۴)

۸. کوه پنجم ۱۹۹۶)

۹. کتاب راهنمای رزم آور نور (۱۹۹۷)

۱۰. نامه‌های عاشقانه یک پیامبر (۱۹۹۷)

۱۱. دومین مکتوب (۱۹۹۷)

۱۲. ورونیکا تصمیم می گیرد بمیرد (۱۹۹۸)

۱۳. شیطان و دوشیزه پریم (۲۰۰۰)

۱۴. قصه‌هایی برای پدران فرزندان و نوه‌ها (۲۰۰۲)

۱۵. یازده دقیقه (۲۰۰۲)

۱۶. زهیر (۲۰۰۴)

۱۷. چون رود جاری باش (۲۰۰۵)

۱۸. ساحره پورتوبلو (۲۰۰۶)

۱۹. برنده تنهاست (۲۰۰۸)

بخش آموزه‌ها

سخنان پائولو

لازم نیست آدم از کوهی بالا رود تا بفهمد بلند است.

کشتی در ساحل بسیار امن‌تر است ولی برای این ساخته نشده است.

خداوند انتقام نیست، عشق است.

این ما هستیم که سرعت گذر زمان را تعیین می‌کنیم. روحی که در پیکر ماست کم و بیش تکامل نیافته است.

با هر گامی که در فراز و نشیب زندگی می‌نهیم، در پی ذرات گم شده وجود خویش در کاوش ایم. اگر در این پویش، لحظه‌ای بخت یارمان باشد آن گوهر نایافته را در وجود انسانی دیگر می‌یابیم. نتوان گفت:

بهارا، به امید دیدن و ماندن تو! می‌توان گفت:

بهارا، تو بیا دانه امید به قلبم بنشان!

و سفر کن به کجاآبادی،

هر زمانی که تو را دلخواه است.

زندگی همواره در انتظار شرایط بحرانی می‌ماند، تا قدرتش را نشان دهد. شتاب زمان به اندازه‌ایست که در چند لحظه می‌تواند مردم را از بهشت به دوزخ بفرستد. هیچ کس نمی‌داند زندگی برای ما چه ذخیره کرده. خیلی خوب است که همیشه بدانیم در خروج فوری کجاس. من می‌توانم انتخاب کنم که قربانی دنیا باشم یا یک ماجراجو در جستجوی گنج، همه چیز به طرز نگاه من به زندگی بر می‌گردد. مردم جوری حرف می‌زنند که همه چیز را می‌دانند. اما اگر جرات کنی و سؤالی بپرسی آنها هیچ چیز نمی‌دانند. انسان همیشه خواهان دگرگونی و تحول است اما همزمان، سکون و ثبوت را می‌کند.

شنیدن یک توهین و پاسخ ندادن به آن آسان‌تر از درگیر نبرد شدن با شخصی نیرومندتر از خود است.

همواره می‌توانیم بگوییم سنگی که دیگران به سوی ما انداخته‌اند، به ما نخورده است ولی تنها در شب می‌توانیم به خاطر قلب ضعیف خود بگرییم. به وعده‌ها اعتماد نکن چون جهان پر از وعده است.

ورونیکا تصمیم می‌گیرد بمیرد

«دیوانه بمانید اما مانند عاقلان رفتار کنید. خطر متفاوت بودن را بپذیرید اما بیاموزید که بدون جلب توجه متفاوت باشید.»

کوه پنجم

«خداوند دعای آنانی را می‌شنود که می‌خواهند نفرت از آنان گرفته شود ولی نسبت به آنانی که می‌خواهند از عشق بگریزند ناشنواست.»

کیمیاگر «هنگامی که آرزوی چیزی را دارید سراسر کیهان همدست می‌شود تا بتوانی این آرزو را تحقق بخشی.» «تاریک‌ترین

ساعت قبل از طلوع خورشید است.»

زهیر «در زندگی آوا و نشانه‌هایی وجود دارند که ما را برای رسیدن به مقصد کمک می‌کنند.» «هر کاری در وقت خودش انجام می‌گیرد و هیچ چیز باعث اختلال در زمان آن کار نمی‌شود.»

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱ ۵۳-۶۰۹۰به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹